



نشریه ویژه امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف
آذرودی ماه ۱۴۰۰ / ۳۶ صفحه
شماره ۷۰



فاطمیه شد صاحب عزایی
مادرت گوید مهدی کجایی

در این شماره می خوانیم:
فریاد در سکوت
جهاد همه جانبه
اگر سقیفه نبود
خدمت به حضرت زهرا علیها السلام
و ...



سبک زندگی فاطمه



بخشهایی از سبک زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مطرح شده در بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باید دقیق شد، با نگاهی نو آن زندگی را شناخت، فهمید و به معنای واقعی کلمه آن را لگو قرار داد.

عزیز ما
۹۳/۸/۳۰

همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله

- تکیه‌گاه پدر در فقدان مادر | ۷۶/۶/۲۶
- یار و غمگسار پدر در شعب ابی طالب | ۷۱/۹/۲۵
- تسلی بخش پدر بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب | ۷۳/۹/۳۱

مجاهدت

- حضور در حوادث سیاسی و اجتماعی | ۷۹/۶/۳۰
- حضور فعال در مسائل مهم دوران بعثت و رسالت و هجرت مسلمانان | ۶۴/۱۱/۴
- محور مبارزه مستمر و خستگی ناپذیر برای خلافت امیرالمؤمنین بعد از رحلت پیغمبر | ۶۴/۱۲/۱۰
- دفاع از ولایت با ایراد خطبه عالمانه در مسجد مدینه بعد از رحلت پیغمبر | ۷۱/۹/۲۵

فرزندداری

- تربیت بهترین فرزندان عالم علی‌رغم وجود مشکلات زندگی | ۷۱/۹/۲۵
- تربیت فرزندان سالم در دامن پرعطوفت و با سخنان پرنکته و مهرآمیز | ۷۱/۹/۲۵

مسائل عبادی

- ایثار به فقرا و کمک به محرومان و ترجیح دیگران با گرسنگی کشیدن خود | ۷۰/۱۰/۵
- دعای شبانه در حق همسایگان و مؤمنان و مسائل دنیای اسلام | ۷۱/۹/۲۵
- مواظبت دقیق در رعایت عفت و حجاب اسلامی | ۶۳/۱۲/۲۱
- راز و نیاز طولانی با خدا در محراب عبادت | ۷۴/۹/۱۶

ازدواج

- برگزاری مراسم ازدواج دختر شخص اول دنیای اسلام با سادگی و وضع فقیرانه | ۷۱/۹/۲۵
- مهریه پایین و جهیزیه ساده در ازدواج | ۷۱/۹/۲۵
- راه ندادن تشریفات و تجملات به زندگی | ۷۱/۹/۲۵

همسر داری

- دلگرمی دادن به همسر برای شرکت در صحنه‌های جهاد | ۷۷/۲/۷
- فراهم نکردن مایه پریشانی و ناراحتی خاطر همسر | ۶۳/۱۲/۲۱

همراهی با همسر در مراحل دشوار زندگی | ۸۹/۳/۱۳



بنیاد فرهنگی حضرت محمدی موعود

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه سوم
تلفن: ۰۲۱۸۶۰۳۵۶۸۳
۳۰۰۰۱۳۶۶ | سامانه پیامکی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه به ویژه نسل جوان با شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی در سال ۱۳۷۹ تأسیس گردید.



ویژه‌نامه ایام فاطمیه ۱۴۰۰
نشریه الکترونیکی امان شماره ۷۰

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

سر دبیر:

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا نصوری

دبیر محتوایی:

حجت‌الاسلام والمسلمین تقی حاتمی

گرافیک و صفحه‌آرایی:

زهرا رجیبی شیزری

فریاد در سکوت

نگاهی به سیره حضرت زهرا علیها السلام

حجت الاسلام دکتر سوزن چی

در این جا فهرست وار به برخی از درس های سیره سیاسی صدیقه طاهره علیها السلام اشاره، و تحلیل تفصیلی آن ها به خواننده واگذار می شود:

یک. یکی از اموری که عظمت و اهمیت رفتار سیاسی حضرت زهرا علیها السلام را نشان می دهد این است که ایشان وظیفه انسان را در شرایطی که تکلیف يك مؤمن با تکلیف رهبرش متفاوت می شود، ترسیم می کند؛ در جریان سقیفه، امیرالمؤمنین علیه السلام، به خاطر دستوری شخصی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، مکلف به سکوت بود، اما حضرت زهرا علیها السلام به عنوان يك فردی که «امام» نیست؛ اما معصوم است و طبق حدیث نبوی غضب او غضب خداست (لذا رفتار او الگوی ماست) سکوت نکرد. یعنی ایشان نشان می دهد اگر وظیفه ما با امام مان متفاوت بود، چگونه باید وظیفه را تشخیص دهیم و چگونه باید رفتار کنیم که هتک امام و رهبرمان پیش نیاید؛ چگونه می توان بین بصیرت داشتن با پیروی کردن و ولی داشتن منافاتی ندید؛ و آموزش دادند که چگونه می توان حتی در شرایطی که دست ولی و امامت برای هرگونه اقدامی بسته است، اقدامی انجام دهی بدون این که واقعا خودسرانه رفتار کرده باشی و اقدامت لطمه به دین بزند.

دو. برخوردهای حضرت زهرا علیها السلام، عمق درهم تنیدگی دیانت و سیاست را نشان می دهد. ایشان با آن سوابق عظیم دینی^۴ و با آن مقامات عرفانی^۵ وقتی که متوجه می شود جامعه دینی به لحاظ مشی سیاسی و ولایی دچار انحراف شده، شخصا وارد صحنه سیاست می شود، و نه فقط هنگام تعرض عده ای به منزل ایشان مقاومت شدید نشان می دهد، بلکه به این اکتفا نمی کند و به مسجد مدینه می رود و برای مردان سخنرانی می کند.

سه. ایشان اهم و مهم های جامعه دینی را با سیره خود آشکار کرده، نشان می دهد که جایگاه ولایت و حکومت بر مردم در قبال سایر مسائل چیست؟ بصیرت ایشان معلوم می سازد که اگر همه احکام ظاهری دین برقرار بود، ولی ولایت و حکومت به معنایی که وحی الهی تعیین کرده برقرار نبود، شاید در ابتدا مشکلی به چشم نیاید، اما همین روال در درازمدت جامعه را به سمت بی عدالتی هایی سوق خواهد داد که ممکن است بعدها شورش عمومی مردم علیه خلیفه وقت را دامن بزند یا حتی به شهادت برترین دینداران بیانجامد.

کسانی که با معارف قرآنی آشنا هستند، تردیدی در عصمت حضرت زهرا علیها السلام ندارند. علاوه بر آیاتی همچون آیه تطهیر^۱ و آیه مباحله^۲ که به طور مستقیم بر عصمت ایشان دلالت دارند، تدبر در سوره کوثر، سوره انسان (داستان اطعام مسکین و یتیم و فقیر و نوع مدح خداوند از رفتار ایشان) و نیز روایات فراوانی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی مانده، جای هیچ تردیدی در عصمت و علو مرتبه ایشان نمی گذارد.

به نظر می رسد از سویی کوتاهی زمان بروز رفتارهای سیاسی ایشان - حدود سه ماه - و از سوی دیگر زن بودن ایشان - که غالباً تلقی می شود که زنان را با سیاست چه کار؟ - از اموری هستند که موجب شده اند نه تنها تحلیل سیره سیاسی این بانوی بی نظیر تاریخ بشریت دشوار باشد، بلکه ضرورت چنین تحلیلی نیز کمتر مورد توجه واقع شود. رفتارهای ایشان در عین حال که آموزش «شیعه واقعی» بودن است، نشان می دهد که «پیرو امام راستین» بودن چقدر دشوار و طاقت فرساست، و چه اندازه کم هستند افرادی که تحمل آن را داشته باشند:

«إن أمرنا صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملک مقرب أو نبی مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان»^۳

۱. احزاب، ۳۳

۲. آل عمران، ۶۱

۳. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷

۴. که آن همه آیات در وصف ایشان نازل شده

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: من عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵

۶. امام حسین علیه السلام و یارانش

چهار. مشی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام، نشان دهنده پیچیدگی تصمیم‌گیری سیاسی در قبال مسئله حکومت دینی است: ایشان در درجه اول نشان می‌دهد که حکومت در جامعه دینی، قطعاً یک مقوله دینی است و نمی‌توان پذیرفت که رهبر جامعه، کسی باشد که منصوب دین نباشد؛ هر چند که ظاهر و سابقه ظاهریش خوب، و به عنوان یک شخص دیندار در جامعه شناخته شده باشد و مردم هم مخالفت نکنند؛ به تعبیر دیگر، فقط مسلمان بودن و مورد قبول مردم واقع شدن، شرط کافی برای حاکم جامعه دینی نیست؛ بلکه حاکم در جامعه دینی حتماً باید مستند به دستور دین انتخاب شود. اما پیچیدگی سیره ایشان در این است که: اگر این گونه نشد، راهکار نه آن است که در خانه بنشینیم و کاملاً کنار بکشیم، و نه این که به هر قیمتی در صدد سرنگون سازی حکومت موجود برآییم؛ باید تا حد امکان اعتراض خود را به گوش مردم برسانیم، اما به صورتی که اصل نظام دینی متزلزل نشود. به تعبیر دیگر، در سیره ایشان توجه توأمان به سه مطلب مشاهده می‌شود:

* قطعاً باید حکومت، حکومت دینی باشد؛

* برخلاف نظر اهل سنت، هر حکومتی که نام حکومت دینی به خود گرفت، لزوماً حکومت شایسته نیست؛

* برخلاف نظر خوارج، اگر احساس کردیم که حکومت شایسته نیست، به هر قیمتی با آن مبارزه نمی‌کنیم.

لذا مشاهده می‌شود که اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، مکمل همدیگر است. مصلحت اسلام^۷ این است که چون دشمن خارجی (ایران و روم) طمع می‌کند، دودستگی راه نیافتد و علیه حکومت وقت اقدام مستقیمی انجام نشود؛ اما روشنگری‌هایی که دشمن خارجی نمی‌تواند از آن‌ها سوءاستفاده کند، مجاز و بلکه واجب است. این گونه است که امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت می‌کند، و حضرت زهرا علیها السلام ابتدا خطبه می‌خواند و سپس با گریه‌هایی که خواب را بر اهل مدینه حرام می‌کند، به روشنگری می‌پردازد؛ نشان می‌دهد در شرایطی که فریاد و قیام تو به نفع دشمن خارجی تمام می‌شود و سکوت تو موقعیت فرصت طلبان داخلی را محکم می‌کند، چگونه با گریه، «فریاد در سکوت» انجام دهی، و این موضوع محور بعدی است.

پنج. یکی از آموزش‌های عمیق حضرت زهرا علیها السلام، توأم کردن احساسات پاک و زلال دینی با دغدغه‌های سیاسی - دینی و جهت دهی به اندیشه سیاسی جامعه از طریق برگزاری مراسم عزاداری است. ایشان برای اولین بار در طول تاریخ نشان داد که چگونه می‌توان گریه را، که کاملاً با روح انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند، در مسیر آگاهی بخشی سیاسی جامعه به خدمت گرفت، و نظام اعتراض به سبک عزاداری را پایه‌ریزی کرد؛ نشان دادند چگونه بدون این که فریاد بزنیم و به خیابان‌ها بریزیم و طمع دشمن خارجی را برای حمله به جامعه اسلامی برانگیزانیم، حکومت را به نحوی نقد کنیم که هم مردم متوجه شوند و هم اصل نظام حکومت دینی زیر سوال نرود؛ و در یک کلام چگونه می‌توان برای حفظ نظام اسلامی سکوت پیشه کرد و در عین حال، سکوت خود را فریاد زد. این گونه بود که نام شیعه با عزاداری پیوند خورد؛ و شیعه از این طریق، نه تنها هویت خود را در فضاهای خفقان آوراموی و عباسی حفظ کرد؛ بلکه از آن به عنوان یک روش مبارزاتی کارآمد همواره بهره برد؛ تا حدی که امام خمینی رحمته الله علیه همین انقلاب ما را نیز ثمره همین عزاداری‌ها معرفی می‌کند.

شش. مشی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام برای حضور زنان در عرصه سیاسی - اجتماعی نیز حاوی پیام مهمی بود. ایشان نشان داد که چگونه یک زن بدون این که مطلقاً از جاذبه‌های جنسی خود استفاده کند یا با شعارهای زنانه پسند (= فمینیستی) پا روی حقیقت بگذارد، می‌تواند نه تنها در کانون توجهات اجتماعی واقع شود، بلکه لرزه‌های سیاسی عمیقی نیز در جامعه ایجاد کند و زیرک‌ترین سیاستمداران را به چالش بکشد.

او آموخت که چگونه به عنوان یک زن می‌توانی شدیداً اهل عفاف و دوری از رابطه با نامحرمان باشی، اما در عین حال چنان شخصیت اجتماعی خود را سامان دهی که در عرصه‌ای که مردان، امکان یا توان بصیرت‌بخشی ندارند، نه فقط با خطابه‌های آتشین خود، بلکه حتی با عزلت و گریه خود، خواب را بر خفتگان حرام، و راه حق را برای نسل‌های بعدی آشکار سازی.

هفت. نحوه مواجهه حضرت زهرا علیها السلام با مشکلات جامعه، جلوه‌ای از عمق تقوای سیاسی نیز هست. این تقوای را در سیره ایشان خصوصاً در دوزاویه می‌توان مشاهده کرد:

اول. حق و منافع شخصی خود را بهانه‌ای برای دفاع از حقوق عمومی (حق ولایت) قرار دادن؛

دوم: خود را سپر ولایت کردن، و نه در پشت ولی سنگر گرفتن. یعنی ایشان نشان دادند که چگونه می‌توانی به قدری وارسته باشی و به قدری در ولایت امام و رهبرت ذوب شده باشی که نه تنها از ولایت او برای خود خرج نکنی و نه تنها ولایت او را برای احقاق حقوق خودت نخواهی، بلکه ضربه‌هایی را هم، که در حقیقت به خاطر دفاع تو از ولایت، به خودت زده شده (غصب فدک)، بهانه‌ای برای دفاع از حریم ولایت قرار دهی.

امروزه فراوان مواجه می‌شویم با کسانی که دم از ولایت می‌زنند، اما یا ولایت را به عنوان پلی برای رسیدن به خواسته‌های خود می‌خواهند (و لذا در فتنه‌ها حجاب از رخ برمی‌گیرند) و یا ولایت را به عنوان سنگری می‌دانند که پشت آن مخفی شوند و با آن تیرهای منتقدان را از خود دفع کنند؛ اما صدیقه کبری حتی نرفت تا با دفاع از ولایت حق، به حق و حقوق خود برسد؛ بلکه حق و حقوق قطعی خود (= فدک) را بهانه‌ای کرد تا به همگان نشان دهد که چگونه حق و حقیقتی به نام ولایت در حال فدا شدن است.^{۱۰}

شاید عاشوراییان از او الهام گرفته بودند که روز عاشورا جان خود را سپر تیرهایی که به سوی امام می‌آمد، کردند.

۷. که در این مورد چیزی جز مصلحت نظام اسلامی نیست؛ چرا که واقعا اسلامی که «منصوب پیامبر» در رأس آن نباشد، حقیقت اسلام نیست
۸. این سبک بعدها توسط ائمه اطهار (ع) در خصوص عاشورا مورد بهره‌برداری قرار گرفت

۹. به تعبیر زیبای قرآن کریم: اتخونا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین / مجادله، ۱۶

۱۰. در خطبه ایشان در مسجد مدینه که در اعتراض به غصب فدک صورت گرفته، بحث مفصلی به معرفی اسلام و بیان سوابق و جایگاه امیرالمؤمنین (ع) در اسلام اختصاص دارد؛ و بحث‌های مربوط به فدک در انتهای بحث و با حجمی کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، و در آن هم بیش از آن که بحث بر سر تزیین حق خویش باشد، پیرامون ضعف منطق غاصبین است



هشت. مرور مباحث حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه ظرایف دیگری از مشی سیاسی ایشان را نیز معلوم می‌سازد. ایشان در آن جا آموزش می‌دهد که افشاگری و بصیرت بخشی در جامعه دینی ای که عده‌ای از سابقه‌داران اسلام در صدد تحریف دین هستند، چگونه باید باشد؟^{۱۱} این مختصر مجال توضیح فقرات مختلف این خطبه پرمحتوا را ندارد، لذا فقط به مدل بصیرت بخشی ایشان اشاره می‌شود. غاصبان فدک می‌گفتند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم که فرموده: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم.» حضرت نیز در خطبه خود آیات متعددی از قرآن کریم را نقل می‌کند که دلالت مستقیم بر ارث گذاشتن پیامبران دارد. در واقع نشان می‌دهند که چگونه ممکن است عده‌ای برای غصب حقوق دیگران حتی حدیث جعل کنند، و راه دفع این فتنه، مراجعه عمیق و جدی به قرآن کریم است، و راه افشای فتنه‌گر، افشای منطق او و نشان دادن ناسازگاری منطق او با منطق دین است. آن چه بیان شد، تنها فهرستی از برخی از اموری بود که از سیره سیاسی آن بزرگوار می‌شود آموخت و قطعاً نویسنده تنها در حد فهم خود سخن گفته، نه در حد مقام حقیقی آن شخصیت بی نظیر؛ و بدیهی است که نه عبرت‌های سیره سیاسی ایشان به همین موارد محدود می‌شود؛ و نه حق همین موارد نیز با این چند جمله اداشدنی است

۱۱. خطبه با حمد و سپاس‌های مفصلی آغاز می‌شود که جدای از معارف عمیق الهی که در این فقرات نهفته است- شاید کنایه از این باشد که این اعتراض من، اعتراض بر شماسست نه بر خدا؛ و من تحت هر شرایطی کاملاً راضی به رضای خدا هستم

مقایسه حرکت های جهادی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

جهاد همه جانبه

جهاد همه جانبه و تمام قوا مورد تأکید قرآن و روایات می باشد و ابعاد این جهاد هم در کلام و رفتار معصومین علیهم السلام متجلی شده است. حرکت های جهادی هر کدام از اولیای الهی به فراخور زمان و موقعیت خاص خودشان بروز و ظهور داشته است در این نوشتار با مقایسه و تطبیق حرکت های جهادی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بر برخی از جنبه های این بحث اشاره می کنیم.

جهادی سیاسی اجتماعی

با توجه به پیچیدگی های روابط سیاسی و ابزار کسب و حفظ قدرت در نظام های مختلف دنیا روش فعالیت های سیاسی در اسلام دارای ظرافت های خاصی است که علاوه بر شرکت فعال در جریان های سیاسی جامعه برای حاکمیت اسلام و تحقق آرمان های سیاسی اجتماعی آن ارزش های انحرافی و آلودگی های رایج سیاست شیطانی رایج خصوصاً در دوران کنونی، پرهیز شود.

سکوت سیاسی حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اوضاع و زمان بحرانی و فتنه آلود خاص ایشان باید مورد دقت واقع شود یکی از شاخصه های فعالیت سیاسی ایشان بصیرت و بصیرت زایی می باشد، پس از افشاگری ها ایشان در جمله ای می فرماید: «قد قلت ما قلت علی معرفة منی» مطالبی را که گفتنی بود گفتم و از سوی معرفت و شناخت گفتم: حمایت همه جانبه از حضرت امیر استفاده کنند و در عمل ولایت پذیری و التزام خود به مصالح مسلمین و جامعه را نشان می دهد، در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می بینیم که یک دوره غیبت طولانی را متحمل می شوند و از جمله دلایلی که برای غیبت ایشان مطرح شده آن است که بیعت کسی بر گردن ایشان نباشد و مردم از نظام ها و دولت های حاکم مأیوس شوند؛ یعنی تمام تلاش آن است که بینش و خود آگاهی جامعه زیاد شود و بنابر تحمیل و اجبار مواضع بر مردم وجود ندارد، ولی در عین حال تلاش بر آن است که تسلیم حاکمان جور و زیر پیمان و بیعت آن ها در نیایند. همان طور که حضرت زهرا علیها السلام هم در نهایت با نارضایتی و عدم پذیرش وضع حاکم به شهادت رسیدند، این عنصر تلاش برای وضعیت بهتر هم از شاخصه های دوران انتظار ظهور است. این حرکت با بصیرت و جهادی در رفتار و سیره این دو بزرگوار مشاهده می شود؛ چنانچه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم پس از ظهور با روشن گری و معرفی خود و ارائه نشانه انبیا و تلاوت آیات و ... به بصیرت زایی اقدام می کنند تا آن که این حرکت سیاسی اجتماعی بزرگ بیشتر بر اساس حضور داوطلبانه مردم انجام شود و بخش نظامی و جهاد نظامی تنها در مناطق خاص و در برابر جریان ها و گروه های معاند انجام می شود.

جهاد اقتصادی

یکی دیگر از ابعاد جهاد مقدس در اسلام حرکت جهادی در بعد اقتصاد و مصرف صحیح و دوری گزیدن از مصرف زدگی و تجمل گرایی است که بر اساس روایات، قناعت، گنجی تمام نشدنی است و علاوه بر آثار اصلاح وضعیت اقتصادی خانواده و جامعه، باعث سلامت روانی افراد می شود، در زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام و امیر المؤمنین علیه السلام این الگو به خوبی مشاهده می شود و نمونه های متعددی در تاریخ ذکر شده است، از جمله روزی سلمان فارسی با دیدن پوشش بسیار ساده حضرت زهرا علیها السلام با اظهار تعجب گفت: دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسی های طلایی می نشینند اما دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نه چادر گران قیمت دارد نه لباس های زیبا، حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «ای سلمان خداوند لباس های زینتی و تخت های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است». در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که الگوی خودشان را دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کنند، روایاتی در مورد زندگی ایشان وجود دارد که از جمله آن ها این روایت است که لباس خشن و غذای ایشان ساده و یکرنگ است، علاوه بر آنکه نوع تلاش و کوشش در دوران ظهور و شیوه صحیح و عادلانه تقسیم اموال و بیت المال که جزء شاخصه های زمان ظهور است، باعث می شود اسراف و مصرف زدگی واقع نشود و مسأله پیدا نشدن فقیری که بر او زکات داده شود را هم می توان در این راستا تبیین نمود، که پس از تلاش و کار و تولید فراوان و مصرف و تقسیم بهینه محصولات در زمان

ظهور سامانه اقتصادی سالم حاکم خواهد شد و شیوه زندگی خانواده امیر المؤمنین علیه السلام و خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام هم علاوه بر آنکه پیام زهد و معنویت در آن هویدا است ادامه حرکت صحیح نبوی در عرصه زندگی اقتصادی است که متأسفانه با کنار رفتن رهبران صالح و کنار گذاشته شدن این روش های اقتصادی، حرکت حاکمان اسلامی به تدریج به اسراف رفاه طلبی و تجمل گرایی شاهانه کشیده شد.

جهاد علمی

جهاد همه جانبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بخش علمی هم قابل توجه است که در ابعاد مختلف جلوه گر شده است:

تلاش در جهت حفظ و احیای میراث علمی نبوی با بیان روایات و حوادث مربوط به زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

مناظره و دفاع از حقانیت علمی اهل بیت علیهم السلام که در قالب خطبه فدکیه و ... مطرح شده است.

پاسخ گویی علمی و ارتقای سطح علمی جامعه که در یک نمونه آن، حضرت زهرا علیها السلام بارها پاسخ سؤال را برای فردی تکرار کردند و فرمودند: علمای پیرو ما وقتی در قیامت محشور می شوند به اندازه تحصیل علمشان و به قدر تلاش و کوششی که در آگاهی بخشی مردم دارند به آن ها پاداش خواهند داد.

تلاش علمی مربوط به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که ابعاد گسترده ای دارد که برخی را بر می شماریم:

پاسخ گویی علمی در دوران کودکی امام و حتی در زمان حیات پدرشان امام عسکری علیه السلام؛

هدایت و جهت دهی جامعه به علماء در زمان غیبت کبری و تشویق و تکریم عالمان مانند شیخ مفید در نامه های ایشان در زمان غیبت؛ رشد جهشی علم در دوره ظهور (کشف ۲۵ قسمت از ۲۷ علم)؛

ارتقای سطح علمی و عدالت تحصیلی برای تمام اقشار جامعه در تمان نقاط عالم؛

احتجاج و استدلال امام زمان در برابر ادیان و مخالفان با استناد به نشانه ها و آیات در روایاتی که بیان می فرمایند.

یکی از ویژگی های مشترک آن دو بزرگوار آن است که در دوران غیبت و اختفا یا اختناق و مظلومیت راه کارهایی برای حفظ و احیای فرهنگ نبوی حقیقی و اسلام ناب را فراهم کرده اند و سعی زنده نگه داشتن مبانی و آموزه های دینی داشته و دارند.



بخش اول

معانی غیبت و ظهور

در قرآن و روایات

سخن آیت الله میرباقری

به تاریخ ۶ دی ماه ۹۸ در همایش مبلغین فاطمیه

البته بسیاری از حکمت این غیبت هم برای ما گفته نشده است. بعضی از حکمت ها در روایات آمده مثل این که فرمودند برای این غیبت کردند که عهد کسی بر عهده ایشان نباشد و امثال اینها، ولی در روایتی، وقتی به حضرت عرض کرد علت این غیبت طولانی چیست؟

حضرت فرمودند: «لَأَمْرٍ لَمْ يُوَدَّنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» مثل داستان آن معلم الهی و جناب موسی است که اسرار آن افعال حضرت خضرا جناب موسی نمی فهمید تا آن موقعی که زمان مفارقت با حضرت موسی رسید، بعد شروع کرد اسرار آن اقدامات خودشان را بیان کردن. فرمود به ما هم اجازه داده نشده و اینها گفتنی نیست تا وقتش برسد، پس وقتش که رسید آن وقت اعلام می کنند.

علی ای حال این یک معنای غیبت است که کاملاً برای مردم قابل فهم بوده و ابتلاء بسیار عظیمی هم هست. اتفاقاً ما کمتر صحبت کردیم از این که خود این منزلت از غیبت چه امتحان عظیمی است و در سیر عالم به سمت ظهور و رجعت و قیامت چه نقشی دارد! البته روایات و معارف زیادی داریم که این غیبت حقیقتش چیست و چرا واقع شده و اسرارش چیست.

محبوب شدن حقیقت ولایت و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

معنای دوم غیبتی که در باب ظهور امام زمان علیه السلام است و در قرآن و روایات از آن بحث شده این است که حقیقت امر ولایت که آن کلمه نور الهی، کلمه ذکر الهی و کلمه حیات هست با سایر شئون که دارد، در یک حجابی رفته است، یعنی عالم ذکر در یک حجابی است. در واقع آن حقیقت حیات، در پرده و حجابی رفته که قرآن گاهی از این امر به امر غیبت حکایت می کند، «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰)، یعنی امام آن سرچشمه حیاتی است که غیبتش به معنی غور آن حقیقت است. ذیل این آیه فرمود:

«إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»، یا در یک روایتی از وجود مقدس ثامن الحجج در ذیل همین آیه حضرت فرمودند:

«مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَى الْأَيْمَةِ وَالْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ» غیبت یعنی بسته شدن باب توحید به روی ما. آن بابی که با ظهور امام زمان گشوده می شود باب توحید است.

تعبیر دیگر قرآن از غیبت این است که «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل/۲-۱). در روایات ذیل آیه امام باقر علیه السلام فرمودند: «اللَّيْلِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضَى». پس غیبت یعنی یک پرده ای بر حقیقت این ولایت حقه افتاده است. ما باید در این شعاع و وادی نور و محیط حیات طیبه زندگی می کردیم، یعنی «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/۲۴).

غیبت و ظهور جسمانی

بحث رابطه ظهور و فاطمیه است و به تعبیر دیگر از منظر اولی که اشاره کردم یعنی نقش وجود مقدس صدیقه طاهره علیها السلام در شکل گیری حقیقت ظهور. اول باید ببینیم ظهور چیست و موانع ظهور چیست، آن وقت نقش حضرت زهرا علیها السلام را در تحقق آن دنبال بکنیم. البته عرض کردم ما باید این مطالب را از منظر قرآن و روایات بررسی بکنیم و ادبیات نورانی حضرت حق و معصومین مبنای ما باشند.

آنچه در باب ظهور امام هست که همه مشرف به آن هستید و هزاران روایت و آیه در بابش مطالعه فرمودید، این است که ظهوری که در زمان امام زمان اتفاق می افتد از منظر قرآن سه معنا دارد. یک معنایش را که معمولاً ما به آن توجه داریم و عموم جامعه هم توجه دارند این است که به خاطر یک مصالحی حضرت جسمشان از ما پنهان شده و ما دیگر حضرت را زیارت نمی کنیم. یعنی ارتباطی که با معصومین سابق وجود داشته بین ما و حضرت قطع شده مگر به نحو موجبه جزئی و در یک موارد خاص که خود این هم واقعا یک واقعه سنگین و عظیم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا» این واقعا یک ابتلاء عظیمی است که برای مومنین پیش آمده، البته در مسیر رشد است و این کاملاً واضح است.

حضرت عالم را از مسیر غیبت تدبیر می کنند تا به دوران ظهور برسانند و آن را از یک مراحل عبور بدهند.

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت/۶۴)، در روایات وقتی حیات دنیا تفسیر می شود به محیط ولایت دشمنان تعریف می شود و آخرت هم به محیط ولایت معصوم تعبیر می شود که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»، ما باید در دار حیات و در دار وادی نور زندگی می کردیم، ولی در غیبت این حقیقت و این عالم نور در یک پرده ای رفته است «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى».

این حقیقت حیات طیبه در یک پرده ای رفته است. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا» پس آن سرچشمه حیات ما که امام و کلمه ماء هست در حجاب رفته است. در روایتی از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام سر این تعبیر توضیح داده شده و فرموده اند چون امام باب الله است. اگر امام نباشد ارتباط با حضرت حق که «الله لا اله الا هو الحی القيوم»، قطع می شود و این باب بسته می شود.

بنابراین غیبت را اگر به این معنا ببینیم معنایش این است که حقیقت ولایت در پرده رفته است. این کلمه نور در حجاب رفته و این کلمه ماء و کلمه حیات غوری کرده است. پس معنای ظهور در این مقیاس هم این است که حجاب کنار می رود و حقیقت ولایت در عالم جاری می شود و این اتفاق بسیار با عظمتی است. لذا در قرآن وقتی از این اتفاق تعبیر می شود گاهی تعبیر همین است که می فرماید: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». فرمود: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» دوران ظهور امام زمان است. وقتی حضرت ظهور می کنند تجلی آن حقیقتی که در غیبت رفته دوباره آشکار می شود. حضرت فرمودند این دوران با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام سر می آید.

پس معنای ظهور این می شود که آن حقیقت کلمه حیات و کلمه مائی که غور کرده بود ظاهر می شود. این که در روایات دارد علامت ظهور این است «ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» معنایش همین است. معنای باطنیش همین است که آن حقیقت و سرچشمه حیاتی که غور کرده بود، آن ماء الحیوانی که اگر کسی از آن بیاشامد دیگر مرگ به سراغش نمی آید، ظهور می کند. به تعبیر دیگر این سرچشمه حیات ظاهر می شود که خیلی امر عظیمی است. آن ماء الحیوانی که به دنبالش می رفتند تا یک جرعه ای از او بنوشند، در زمین ظاهر می شود. این کلمه نوری که انبیاء تلاش می کردند به آن برسند که سیر حضرت ابراهیم خلیل برای رسیدن به این سرچشمه نور در آیات مبارک سوره انعام بیان شده ظاهر می شود، «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/۷۶)، یقین با رسیدن به این سرچشمه نور تحقق می یابد و تا انسان نرسد به سرچشمه نور، در عالم غیب است.

حضرت در حدیث نورانیت دارند که امیرالمومنین به سلمان و ابوذر خطاب می کنند که «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا إِلَّا بِإِيمَانٍ حَتَّى يَغْرِقَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ»، اگر کسی به این مقام رسید از غیب نجات پیدا کرده است. یعنی رسیدن به مقام نورانیت امام، مقام یقین است. داستان حضرت ابراهیم برای رسیدن به این حقیقت است و وقتی به این حقیقت می رسند به عالم یقین می رسند.

ظاهر داستان حضرت ابراهیم روشن است. ایشان ستاره و ماه و خورشید را مشاهده کردند و فرمودند اینها چون غروب دارند نمی توانند رب من باشند، چرا که نور رب نباید غروب داشته باشد. این ناظر به همان نور ربی است که دیگر غروب ندارد. خدای متعال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵)، این نور رب باید ما را هدایت بکند، در واقع نور رب آن چیزی است که مبدأ هدایت ماست. رب اگر نور نداشته باشد که رب نیست! «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هَادِ لَأَهْلِ السَّمَاءِ وَهَادِ لَأَهْلِ الْأَرْضِ»، اگر او نتواند راه ما را روشن کند که رب ما نیست! «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) و این با نور واقع می شود. حضرت فرمودند: رب آنی است که عالم و راه ما را روشن کند ولی اینها آفل اند. حضرت دنبال آن نور ربی می گشت که غیر آفل است و آن نور رب غیر آفل وجود مقدس امیرالمومنین و ائمه اند «وَهُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ».

عرض من این است؛ این سیری که برای حضرت ابراهیم خلیل واقع شد و حضرت به عالم یقین رسیدند به یک معنا بابش برای مومنین و شیعیان در عصر ظهور باز می شود. پس آن کلمه نوری که در حجاب بود ظاهر می شود «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، طوری که اصلاً نمی شود بگویی چه عالمی است.

پس ببینید اگر غیبت به معنی در پرده رفتن امام با شئون است، پس آنچه در عصر ظهور اتفاق می افتد «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». آنی که در عصر ظهور اتفاق می افتد به تعبیر قرآن «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر/۶۹)، البته تنزیل این آیه در باب قیامت است ولی تأویلش به ظهور امام زمان شده است. در ساحت تأویل بسیاری از عوالم قیامت در روایات اهل بیت به علائم ظهور و رجعت تأویل شدند کانه آن ساعت شامل رجعت و ظهور هم می شود.

بنابراین اگر غیبت در حجاب رفتن است و حجاب ظلم آمده و مانع رسیدن حقیقت نور ولایت و آن چراغ هدایتی که خدا روشن کرده شده است، طبیعتاً وقتی ظهور اتفاق می افتد باید «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمود «رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ» باید عالم به یک صبح روشنی برسد که حقیقت آن خیلی امر عجیبی است. پس در دوران ظهور آن حقیقت نورانیتی که به زحمت باید به آن می رسیدید در دسترس قرار می گیرد. آن کلمه مائی که غور کرده بود و باید تلاش می کردی تا یک جرعه از این ماء الحیوان گیر انسان بیاید، خودش را نشان می دهد «ظهر الماء على وجه الارض» و می آید و در وجه الارض قرار می گیرد. لذا دار می شود دار الحیوان.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید/۱۷)، این آیه تأویل ها و تفاسیر متعددی دارد، یکی از آنها همین است که مقصود از حیات این است که امام وقتی می آیند عالم دار الحیوان می شود و بساط کفر جمع می شود. پس همه عالم، عالم ایمان می شود.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲)، یک عده ای را خدای متعال از وادی موت در وادی حیات آورده و به آنها حیات و نور داده است. یعنی هم زنده اند، هم نور دارند، هم طلب دارند و هم چراغ پیش شان روشن است.

فرمود: «نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَامًا يُوْتَمِّمُ بِهِ»، این در عصر ظهور در یک سطح دیگری در عالم محقق می شود.

بنابراین معنی دوم غیبت و ظهور این است که پرده ای بر ولایت حضرت افتاده و ظهور حضرت تحققش به این معناست که این پرده برداشته می شود. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، این ظلمت شب کنار می رود و حقیقت روز واقع می شود. لذا یک اتفاق عظیمی هم هست که در بعضی روایات از آن تعبیر به ضحی شده است.

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس/۱)، فرمود:

شمس وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام هستند، ضحی هم دوران ظهور امام زمان علیه السلام است. بعد حضرت فرمودند: شاهدش هم این است که «وَأَنْ يَحْشَرَ النَّاسَ ضُحَى» (طه/۵۹)، ظاهرش داستان حضرت فرعون و موسای کلیم است. حضرت فرمودند: در ضحی یک حشری هست که این دوران ظهور است. ضحی یعنی ولایت حضرت، پس وقتی حضرت ولایتشان در عالم به حدی بالا می رود که این خورشید آشکار می شود، مردم یک حشری پیدا می کنند. این اتفاقاتی است که در ظهور می خواهد بیافتد.

پس بنا بر ولایت حضرت در عالم ظاهر بشود. برای همین پرده کنار رفت و حضرت با نبی اکرم صلی الله علیه و آله در عالم آمد «وَأَتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷)، که این نوری که «انزل معه» به امیرالمومنین علیه السلام تعبیر شده است. این نور با نبی اکرم نازل شد که این که قرآن نوری است که با حضرت نازل شده است.

این دو حقیقت با تنزل حضرت در عالم ما آمدند و اگر حضرت نمی آمدند نه قرآن می آمد و نه امیرالمومنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، لذا حضرت هم وقتی می خواهند تشریف ببرند، می فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» دو حقیقت با خودم آوردم که اینها را نمی برم. اینها در عالم شما باقی می ماند. این ها دو حبلی است که از طریق من در عالم واقع شدند.

نوری که با نبی اکرم آمد، یعنی هم نور قرآن و هم نور امام، بنا بود عالم را به تدریج در غدیر روشن کند. آن چه باطن غدیر است همین است که اذن به ظهور امیرالمومنین و ولایت حضرت و طبیعتاً اذن به ظهور اسرار و حقایق قرآن در عالم در غدیر داده شد، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

این قرآن و حقیقت نور و حقیقت امامی که آمده بود هنوز در پرده بود، پس اذن ظهور داده شد. اما یک پرده ای بر او افتاد شد «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و به تأخیر افتاد. این همانی است که حضرت در خطب متعددشان مثل خطبه پنجم بلاغه دارند و می فرمایند رفت تا یک دورانی که «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». این حقیقت رفت تا یومی که «ظهر الماء على وجه الارض» و تا روزی که «اغلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها». این معنای دوم ظهور است و این حقیقت واقع می شود.

غیبت کلمه تامه و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

ولی یک معنای سومی هست که شاید این معنای یک مقداری جدی تر است و آن این است که وجود مقدس حضرت آن «كَلِمَتِكَ التَّامَّةَ وَ مَغِيبِكَ فِي أَرْضِكَ» است که وقتی ظهور می کند،

«وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف/۸) همه حقایق به تمام می رسد. این حقیقت هم در پرده است که از این در آیه مبارکه سوره یونس بحث شده است، «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (یونس/۲۰). از حضرت در اینجا تعبیر به کلمه غیب الهی ای شده که آن آیه غیبیه ای است که خدای متعال برای وجود مقدس نبی اکرم قرار داده که حضرت هم می فرمایند من هم معتقد به ظهور این آیه هستم. روایات ذیل این آیه تأویل به وجود مقدس امام زمان شده و بعضی این روایات را در تفاسیر روایی ذیل این آیه آوردند، بعضی ها هم در ذیل آن آیه سوره مبارکه بقره آوردند که «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره/۳-۲).

یکی از تعبیرهای این غیب و تأویل هایش به امام زمان است. ذیل آن آیه مبارکه آوردند که حضرت آن کلمه غیب الهی است. بعد حضرت استشهد می کنند به همین آیه مبارکه سوره یونس که «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»، من یک آیه غیبی دارم که منتظر ظهورش هستم، اصلاً یک معنای انتظار هم همین است. پس این هم یک ساحت دیگری از غیبت است که معنی ظهور این است که آن کلمه تامه مغیب و آن کلمه غیبی که آیه غیبیه الهی است، ظهور پیدا می کند و عالم وارد یک دوران جدیدی می شود.

یکی از تعبیری که از ظهور امام زمان می شود تعبیر به فجر است. «وَالْفَجْرِ» (فجر/۱) فرمودند یعنی دوران ظهور امام زمان. پس هم دوران ضحاست «وَالضُّحَى»، هم دوران تجلی آن شمس حقیقی است «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، هم دوران «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» است و هم دوران فجر عالم است. یعنی ظهور حضرت سرآغاز این صبح روشن عالم است.

پس اگر ظهور یک همچین حقیقتی است و غیبت، هم به معنی غیبت آن کلمه تامه مغیبیه است، هم به معنی غیبت حقیقت ولایت حقه و هم به معنی غیبت جسمانی امام، پس در ظهور حضرت همه اینها با هم اتفاق خواهد افتاد. فقط این نیست که امام غیبت جسمانی شان تمام می شود. در دوران ائمه حقیقت ولایتشان در پرده بود ولی خب غیبت جسمانی نداشتند. یعنی دوران امام صادق علیه السلام دوران ظهور حقیقت ولایت حضرت است اما به نحو جزئی، یعنی برای این که شیعه راه هدایت کنند تا عصر ظهور ولی آن که اتفاق بیافتد که حقیقت ولایت امام صادق علیه السلام آشکار بشود، موقوف به ظهور است. حقیقت ولایت هیچ امامی ظاهر نمی شود در عالم الا در دوران ظهور امام زمان که عرض کردم این سه تا اتفاق همراه هم می افتد و اصلاً عالم، عالم دیگری می شود. لذا شاید یکی از تأویلات این آیه شریفه این است «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم/۴۸)، اصلاً عالم عالم دیگری می شود.

ما غایبیم شرط ظهور است



بخش دوم

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

در تحقق ظهور

اگر غیبت این هست و ظهور هم این است بنابراین تحقق ظهور موثرات و عوامل بسیار جدی تراز آنی که ما فرض می کنیم می خواهد. آن وقت جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در تحقق عصر ظهور چیست؟ چه مراحلی را عالم باید سیر کند تا برسد به عصر ظهور و جایگاه وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در تحقق این حقیقت چیست؟ چطور می شود که عالم به عصر ظهور می رسد؟

من دو نکته را عرض کنم، وقتی قرآن وجود مقدس فاطمه زهرا را در دهه های معرفتی می کند، چه در آیه تطهیر و چه در آیه مباهله و جاهای دیگر، شئونی برای حضرت قائل است. یکی از شئون حضرت این است که حضرت «لیله القدر» همه عالمند و به تعبیری دیگر «لیله القدر» وجود مقدس رسول الله هستند و به تعبیری «لیله القدر» حضرت حق هستند. پس ایشان در هر ساحتی یک مقامی دارند.

وقتی ليله القدر ما هستند «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». وقتی ليله القدر وجود مقدس نبی اکرم هستند تمام هدایت حضرت به وسیله ایشان در عالم واقع می شود و آن چیزی که موانع ظهور نبوت حضرت را در عالم برمی دارد ایشان هستند. روایتش هست که حضرت به خاطر خوابی که دیده بودند غصه دار بودند، همان رویای صادقه ای که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر حضرت بالا رفتند و از همین منبر مردم را به جاهلیت برمی گردانند و به قهقرا دوران شرک و بت پرستی می بردند. پس جبرئیل آمد و آیاتی آورد که همان سوره قدر است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر ۱/)، ما به شما شب قدر دادیم پس جای نگرانی نیست. همه حقیقت قرآن و همه حقایق در این وجود مقدس تجلی می کند و این ليله القدر است شمارا تا «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر ۵/) تا مطلع الفجر به سلامت عبور می دهد.

لیله القدر الله هم که یعنی تمام مشیت الهی و تقدیر الهی در هستی از این مسیر واقع می شود. مرحوم فیض در صافی نقل کردند که «لیله القدر» ليله ای است که حتی حقیقت ولایت در آن مقدر می شود و شاید به این معناست ليله مضاف به حضرت حق «الْليْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللهُ».

پس اگر حضرت ليله القدر هستند این ليله القدر هست که «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، این وجود مقدس است که امت را عبور می دهد. اگر ظلماتی بر عالم حاکم شده که «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» نجاتش از طریق حضرت زهراست. در سوره مبارکه نور هست که «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور ۴۰/). که در ذیل آن روایاتی دارند که «بعضها فوق بعض»، فرمود بنی امیه و فتن آنها «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» هستند. در مقابل این ظلمات ما یک نوری می خواهیم که این نور در دو ساحت از آن بحث می شود، یک نوری است که «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمود: در آن وادی ظلمات اگر نور الهی نباشد نور دیگری نیست. یعنی آنجا دیگر نوری مثل نور عقل برای عبور از این ظلمات کافی نیست بلکه یک نور دیگری خواهد.

فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی امامی که «وَلِدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمُشِي بِنُورِهِ»، یعنی اگر کسی دستش به نور حضرت زهرا نرسد دیگر تا قیامت باید در ظلمات باشیم، لذا حضرت ادامه آیه را می برند به آیه «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید ۱۲-۱۱) این نور، نور امام است که اگر کسی در دنیا به این نور نرسد در آخرت هم نمی رسد.

فرض کنید امام صادق علیه السلام یک چراغی در عالم روشن کردند، کسی که با این چراغ راه نرود در ظلمات قرار می گیرد و اسیر شبهاست آنها می شود، در قیامت هم باید با همان شبهاست زندگی کند نمی تواند از نور امام صادق علیه السلام استفاده کند. اگر کسی به نور سیدالشهداء علیه السلام نرسید هم همینطور است. انوار ائمه «نور علی نور» هست و اگر کسی به هر نوری نرسد در وادی تیره قرار می گیرد.

«امام من ولد» فاطمه معنایش این است که سرچشمه نور خود حضرت زهراست. در روایاتی که در باب وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام است حضرت می فرمایند: وقتی ظلمت عالم ملائکه را گرفت حضرت حق، نور حضرت زهرا را تجلی دادند و ظلمت برداشته شد «وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ». عرضه داشتند این حقیقت نور چه بود؟ حضرت فرمودند: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَشْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صَلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِي»، اگر ائمه علیهم السلام هستند که ما را از آن وادی ظلمات عبور می دهند، حضرت زهرا علیها السلام سرچشمه این انوارند و برای این که این انوار در این عالم بیایند حضرت امتحانات سنگینی داده است.

در آیه ۱۵ مبارکه سوره احقاف توضیح داده شده است، وقتی به حضرت زهرا علیها السلام وعده داده شد که سیدالشهداء را می خواهیم بدهیم و خدای متعال این وعده را هم داد که من امامت را در اول سیدالشهداء قرار میدهم. پس حضرت پذیرفتند و این یعنی برای هر فرزندی که به حضرت دادند یک امتحان و بلای سنگینی حضرت دارند تا انوار ائمه از طریق ایشان در عالم آمده است. اینکه امامت در نسل سیدالشهداء است، ثمره آن ابتلاء عظیم است. حضرت زهرا علیها السلام در وادی شفاعت امتحاناتی دادند، لذا امامتی که ما را از وادی ظلمات عبور می دهد از نسل ایشان است. این یک منزلت از نور حضرت است.

یک منزلتش هم در آیه نور است که در مقابل آیه ظلمات در سوره مبارکه نور آمده است. «اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور ۳۵/). فرمود مثل نور خود وجود مقدس نبی اکرم اند و مشکات وجود مقدس فاطمه زهراست. پس اگر عالم باید از این وادی ظلمات عبور کند تا به وادی نور برسد و حقیقت ظهور واقع بشود، حضرت است که با ابتلاء عظیم خودشان عالم را از این وادی ظلمات عبور می دهند و به مقام نور می رسانند.

آسیب شناسی تربیتی

محبت به اهل بیت علیهم السلام

حسن ملائی

برخی، با توجه به توجیهاتی که عالمان اهل سنت درباره ولایت حضرت علی علیه السلام در روز عظیم غدیر خم می کنند. و آن را به محبت و نه ولایت (که متضمن اطاعت و تبعیت است) تفسیر می نمایند. گمان دارند که موضوع محبت و دوستی قلبی و نه عملی، با حضرت علی و فرزندان معصوم وی، از باورهای اهل سنت است؛ چرا که آنها با همه سفارش هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال راجع به حضرت علی علیه السلام نمود و اوج آن پس از آخرین حج ایشان و در روز غدیر خم بود، محبت به حضرت را فقط به دوستی قلبی، معنا نموده و اطاعت عملی از وی را که همان ولایت اوست، قبول ندارند؛ البته این اندیشه، گمان باطلی است و در کتاب های مربوط به امام شناسی به آنها پاسخ محکم داده شده است.

اما باید بدانیم که این امر، مخصوص به اهل سنت نیست! اگر چه آنها به طور رسمی بین محبت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام جدایی می اندازند، اما در کتاب های روایی ما احادیث دیگری هم وجود دارد که حاکی از وجود این تفکر غلط. البته به طور غیر رسمی. حتی در جامعه شیعه و در نتیجه، رواج روحیه اباحی گری و عدم التزام به دستورات الهی، بوده است و معصومین همواره در صدد محو این اندیشه اشتباه بوده اند. به عنوان نمونه می توان به روایت محمد بن مارد اشاره نمود که می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: «چون معرفت (به امامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن» فرمود: «آری، من این را گفته ام» عرض کردم: «اگر چه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟» ایشان فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بخدا سوگند ما ما به انصاف رفتار نکردند. زیرا چگونه وقتی که خود ما به کردارمان مؤاخذه می شویم، اما تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم: چون معرفت (به امام خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا زیاد از کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته می شود.»

از روزگار نوجوانی و در مناسبات مربوط به بزرگداشت ائمه معصومین علیهم السلام مخصوصاً دهه محرم، همواره این سؤال در ذهنم بود که اینکه مردم می گویند: «هر کس به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت داشته باشد، اهل بهشت است» و با تکیه بر آن، مرتکب انواع خطاها و گناهان می شوند، تا چه حد درست است و چه توجیه منطقی دارد. آنها البته به روایاتی نیز تمسک می جویند از جمله حدیث «حَبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ؛ دوست داشتن حضرت علی، حسنه ای است که با داشتن آنها، هیچ گناهی به انسان ضرر نمی زند» و البته شاعرانی هم بوده و هستند که همین مضمون را به شعر در می آورند. از طرفی برایم عجیب بود که چطور با این همه تأکید قرآن بر لزوم تقوا و عمل صالح و نیز، گفتار امامان بزرگوار که مکرراً به تقوا و انجام اعمال نیکو و رعایت دستورات الهی، سفارش نموده و در مناجات و راز و نیاز خود با پروردگار جهان، با اشک و آه، چنین خواسته ای را مطرح کرده اند، چگونه نسبت به محبت خود، چنین سخنی گفته و خدای ناکرده، موجب اباحی گری و سستی در ایشان شده اند؟ آخر مگر محبت به معصومین علیهم السلام، چه براتی است که حتی خداوند حکیم، حفظ و حمایت خود از دارندگان آن را ولو اینکه دستوراتش را زیر پا بگذارند، بر خود لازم و حتمی می داند؟

لزوم فهم صحیح دین از متن دین

یکی از آسیب ها در حوزه معرفت دینی و در بین دین شناسان، اطمینان به ذهنیت خود و عدم جستجو از فهم درست واژه یا جمله ای است که در قرآن و سنت وجود دارد که طبعاً باید در این زمینه به متخصصان علوم اسلامی مراجعه کرد. به عنوان نمونه، معمولاً چنین است که وقتی عموم مردم با واژه «شکر» مواجه می شوند، از آن، شناخت و آگاهی از لطف و مرحمتی که به او شده و قدردانی زبانی از کسی که با ما این لطف را نموده، فهمیده می شود. با این ذهنیت وقتی که به آیات و روایات تشویق کننده و بلکه دستور دهنده به شکر و قدردانی، برخورد می کنند، شناخت لطف و تشکر زبانی از لطف کننده را می فهمند و به آن عمل می کنند؛ در حالی که شکر، در فرهنگ قرآن و اهل بیت علی از مفهومی گسترده تر برخوردار است و علاوه بر شناخت نعمت و قدردانی زبانی، شامل به کارگیری درست آن نعمت در جهت رضایت خدای سبحان نیز می شود. در همین رابطه امام جعفر صادق ع می فرماید:

«شکر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل الحمد لله رب العالمین؛ شکر نعمت، دوری نمودن از حرام های پروردگار است و تمام شدن آن با جمله "الحمد لله رب العالمین" است.»

ملاحظه می فرمایید که این نحوه شکرگزاری برای بسیاری از مردم، نا آشنا و در عین حال، سخت و دشوار است و درست به همین دلیل فضیلت بسیار دارد. شناخت درست از واژه شکر در متون دینی، کم کم باعث فهم و پپی بردن به حکمت آیاتی می شود که قرآن کریم در آنها، شکرگزاران واقعی را کم شمرده و فرموده: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ؛ بندگان کمی که شاکر (واقعی) باشند، کم هستند.»

سابقه تاریخی برداشت غلط از محبت به ائمه علیهم السلام

انبوه روایاتی که در این زمینه وجود دارد نه تنها خبر از اهمیت عمل صالح در کنار محبت امامان بزرگوار می دهد، بلکه همان طور که در قبل نیز آمد، نشان می دهد که تفکر جدایی محبت از اطاعت اهل بیت علیهم السلام، تفکر غلطی بوده که از هزار و چهارصد سال قبل، یعنی در دوران خود معصومین نیز رواج داشته است.

ملازمه محبت با طاعت و عمل

حال که به ضرورت رجوع به متن و سخنان معصومین علی برای درک درست واژه های دینی پی بردیم، به سراغ شناخت حقیقت «محبت به اهل بیت علیهم السلام» با آن همه آثار فوق العاده از زبان خود اهل بیت علیهم السلام می رویم؛ بدیهی است که فواید و آثار فراوانی که درباره محبت به معصومین گفته شده، در صورتی محقق می شود که منظور و مفهوم صحیح محبت به ائمه علیهم السلام در قلب انسان، تحقق پیدا کرده باشد. در این زمینه احادیث نیز، به تنهایی گویاست:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من احبنا فلیعمل بعملنا و لیتجلبب الورع؛ هر کس ما را دوست دارد، پس باید همچون عمل ما، رفتار کند و تقوا را پیراهن خود نماید». ملاحظه می کنید که این سخن شریف، اولین لازمه محبت به معصومین علیهم السلام را اطاعت و دومین لازمه آن را پرهیزگاری و تقوایی که سراسر وجود انسان، اعم از افکار، عواطف و رفتار را فراگیرد، دانسته است (مفهوم کلمه يتجلبب) چرا که به فرموده قرآن: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ».

از جابر جعفی نقل شده که امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: «ای جابر، اینکه مردی بگوید: من علی علیه السلام را دوست دارم و از دوستداران او هستم آیا کافی است؟ پس اگر بگوید من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم [که بهتر است] زیرا رسول خدا ص از علی علیه السلام بهتر است. ولی از سیره او پیروی ننماید و به ستش عمل نکند، این دوستی برای او هیچ سودی نخواهد داشت. پس تقوای خدا را پیشه نمایید و برای آنچه نزد خداست، عمل کنید؛ زیرا بین خدا و هیچ کس، قرابت و خویشاوندی نیست. محبوب ترین بندگان نزد خداوند و گرمی ترین آنها در پیشگاه او، با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ای جابر، جز با اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال، تقرّب به او حاصل نمی شود. تنها محبت و دوستی ما (آل محمد صلی الله علیه و آله) باعث رهایی از آتش نیست و هیچ یک از شما بر خدا حجتی ندارد. هر کس مطیع خداست، ولی و دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را نماید، با ما دشمن است. ولایت ما اهل بیت علیهم السلام، جز با عمل [به دستورات الهی] و پرهیز از گناه به دست نمی آید.»

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز فرموده اند: «فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَفْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبُ مَا يَذْنِبُهُ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا؛ هر کس از شما، باید عملی انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک می کند و از آنچه که موجب ناخشنودی و خشم ما می شود، دوری نماید.»

تقسیم محبتان ائمه، بر اساس عمل

بر اساس آنچه در تفسیر محبت اهل بیت علیهم السلام گفته شد، طبق سخن خود اهل بیت علیهم السلام، محبتان آنها به دو دسته کلی تقسیم می شود که این تقسیم بندی در نحوه ورودشان به بهشت، تأثیر بسزایی دارد. در این زمینه احادیث زیبا و گویایی وجود دارد که وضعیت دوستداران اهل بیت علیهم السلام را به روشنی، تبیین می نماید، که تنها ذکر یکی از روایات تأمل بر انگیز برای دستیابی به حقیقت مطلب کافی است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا ولایت و محبت حضرت علی علیه السلام حسنه ای است که با وجود آن، هیچ یک از گناهان - ولو بزرگ باشد - ضرر نمی رساند، مگر آن بلایای دنیوی و برخی عذاب های اخروی که برای تطهیر و پاکی اهل گناه، برایشان نازل می شود تا اینکه بالاخره به واسطه شفاعت ائمه طیبین و طاهرین از آن نجات یابند؛ و همانا پذیرش ولایت دشمنان و مخالفان حضرت علی علیه السلام گناهی است که با وجود آن، هیچ عمل خوبی، فایده ای نمی رساند مگر مزایای دنیوی نظیر نعمت و صحت و وسعت رزق؛ اما پس از مرگ به سوی آخرت خواهند رفت در حالی که فقط عذاب همیشگی در انتظارشان خواهد بود.» سپس ایشان فرمود: «کسی که ولایت علی علیه السلام را انکار کند، هرگز بهشت را نخواهد دید مگر آن جایگاهی که در صورت موالات او، قرار بود جایگاه و منزلگاه او باشد که آن هم موجب حسرت و پشیمانی آن شخص خواهد بود؛ و قطعاً کسی که ولایت علی علیه السلام را بپذیرد و از دشمنانش بیزاری بجوید و تسلیم دوستان وی باشد، هرگز آتش جهنم را نخواهد دید مگر آن جایگاهی که در صورت انکار ولایت او، قرار بود در آنجا مأوا بگیرد، البته در صورت اسراف بر نفس خود و ارتکاب گناهان - به جز کفر - به مقداری که با آتش جهنم نظیف و پاکیزه گردد. همچون پاکی کثافت بدن با حمام. در آنجا خواهد بود، آنگاه با شفاعت موالی و ائمه خویش از آنجا منتقل خواهد شد.» و بعد فرمود: «ای جماعت شیعیان! از خدا بترسید زیرا بهشت از دست شما نمی رود اگر چه کردار زشت تان موجب کندگی و تأخیر شما در رسیدن به آن شود، بنابراین در رسیدن و به

دست آوردن درجات بهشت بر یکدیگر رقابت جویند.»

شخصی از آن حضرت سؤال کرد: «آیا کسی از دوستان شما و دوستان علی علیه السلام وارد دوزخ می شود؟» فرمود: «هر کس جانش را با مخالفت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام آلوده سازد و کارهای حرام را انجام دهد و به مؤمنین و مؤمنات ستم ورزد و با برنامه و مرام دین، مخالفت کند، روز قیامت کثیف و آلوده خواهد بود. پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به او می گویند: فلانی تو کثیفی و لیاقت همراهی با موالیان و سروران خود را نداشته و شایستگی مؤانست با حوریه های بهشتی و فرشتگان مقرب را نداری، بنابراین به آنچه در آن جاست نخواهی رسید مگر این که خویش را از گناهانت پاک سازی. پس او را به طبقه بالای دوزخ می برند تا کیفر بعضی از گناهان خویش را ببیند.»

برخی از آنها به کیفر گناه خود، مبتلا به سختی و گرفتاری های روز محشر می شوند، سپس ائمه و موالیان آنها، بعضی از بهترین شیعیان خود را سراغ آنها می فرستند و آن مبتلایان را از گوشه و کنار برچینند؛ آن طوری که پرنده دانه را برچینند. بعضی دیگر از ایشان، کسانی هستند که گناهشان کمتر از این دسته است و آنها با شدائد دنیا و ابتلاء به ناملایمات حکومت های طاغوتی وقت و دیگران و یا با آفات و امراض جسمی، از گناه پاک می شوند تا زمان ورود به قبر، پاک باشند. بعضی از آنها نیز که تا زمان فرارسیدن مرگ، از گناهش پاک نشده اند، با سختی جان کندن، تطهیر می گردند و اگر هنوز، چیزی از گناه او باقیمانده باشد، وقت مردن دچار پریشانی می شود، به طوری که اطرافیان او کم می شوند و از این جهت، خوار جلوه می کند و این کفاره گناهش است، باز اگر چیزی باقی باشد، مقداری در کنار قبر، معطل می ماند و دفن جنازه اش، با سختی انجام می شود، به طوری که مردم متفرق می شوند و این نیز سبب پاکی از گناه است؛ و اگر گناهانش بزرگتر و بیشتر از این باشد به عرصه ها و شدائد روز قیامت مبتلا شود و اگر باز هم از آن بیشتر باشد، در طبقه بالای دوزخ تطهیر می شود و این دسته از دوستان ما گناهشان از دیگران بیشتر و عذابشان شدیدتر است، آنها شیعه ما نیستند؛ بلکه فقط در زمره دوستان هستند که دوستان ما را دوست دارند و با دشمنان ما دشمن هستند. همانا شیعه ما کسی است که دنبال ما بیاید و از سخن و سیره ما پیروی کند، و به کردار ما اقتدا نماید.»

راجع به این روایت انسان ساز، نکاتی وجود دارد:

اول. بلاها و عذاب های دنیوی که به انسان مؤمن می رسد، دو قسم است؛ برخی از آنها بر مؤمن گناهکار فرود می آید تا کفاره گناهانش باشد که در این روایت ذکر شد، اما برخی از بلاها بر مؤمن کامل نازل می شود تا باعث رسیدن به درجات بالاتر بهشت باشد نه کفاره گناه؛ چرا که آنها گناهی ندارند و این مطلب در روایات دیگر نیز آمده است.

دوم. محبت به اهل بیت علیهم السلام، مثل ایمان به خدای سبحان، دارای درجاتی است و اعمال صالح، میزان خلوص آن را معین می کند و هر قدر که از خلوص آن کم شود، اثرات جانبی آن شخص را دچار گرفتاری های می کند.

سوم. این نکته قابل توجه است که روایت مذکور، همان سخن مشهور در میان مردم است که به صورت ناقص و فقط جمله اول آن در زبان ها جاری شده و به فرهنگ اشتباهی تبدیل شده است؛ در حالی که متن کامل روایات، سخن دیگری می گوید که لازم است همگان نسبت به مطالعه آن اقدام نمایند.

چهارم. همه محبان اهل بیت علیهم السلام، در صورتی که با این حب، از دنیا بروند (توجه کنید: با حب از دنیا بروند چرا که برخی به خاطر گناهان، محبت اهل بیت علیهم السلام را هم از دست داده و بدون حب از بین می روند) سرانجامشان بهشت است و لکن ایشان، با در نظر گرفتن اعمالشان به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول، محب مطیع یا همان شیعه واقعی هستند که بلافاصله و بدون عذاب، مستقیماً به بهشت می روند و بسیاری از آثار ذکر شده درباره محبت به معصومین برای آنهاست. دسته دوم، محبین گناهکار هستند که برای پاک شدن و یافتن لیاقت برای ورود به بهشت، باید به میزان گناهی که مرتکب شده اند به بلاها و عذاب های دنیا و برزخ و جهنم، مبتلا و تطهیر شوند و سپس وارد بهشت گردند.

با توجه به انبوه آیات عذاب در قرآن کریم، این واقعیت را نیز به خوبی می دانیم که بلاها، عذاب ها، شکنجه های قبر و برزخ و به ویژه دوزخ، چقدر وحشتناک و غیر قابل تحمل است؛ به گونه ای که به گزارش قرآن کریم، جهنمیان از شدت درد، تقاضای مرگ می کنند. توجه به این آیات برای عدم انجام گناه به بهانه اینکه «بالاخره به بهشت می رویم، پس یک مقدار گناه مشکلی ایجاد نمی کند» بسیار مهم و حایز اهمیت است؛ زیرا ارتکاب گناه با این توجیه، یکی از مکرهای شیطان است.

صلوات خدا بر محب مطیع (شیعه)

پایان این نوشتار، ذکر دعای پیشوای بازمانده کربلا امام سجاد علیه السلام و درخواست صلوات و درود الهی برای دوستداران مطیع و شیعیان واقعی است، دعایی که جمله جمله آن، نشان از روحیه خضوع و پرتلاش آنها داشته و البته یکی از ویژگی های ایشان انتظار دولت کریمه مهدوی است:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ
بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُفْتَرِينَ
أَثَرَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ،
الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمْ،
الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي
طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِينَ
إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّأكِيَاتِ
النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ؛

بار خدایا، تحیت و درود فرست بر دوستان ایشان (ائمه). آن اعتراف کنندگان به مقام و منزلت ایشان، آن پیروی کنندگان راه ایشان، آن پای نهندگان به جای پای ایشان، آن طالبان تمسک به رشته آیین ایشان، آن تمسک جویان به دوستی ایشان، آن پذیرندگان پیشوایی ایشان، آن تسلیم شوندگان به فرمان ایشان، آن کوشندگان در طاعت ایشان، آن منتظران دولت ایشان و آن چشم به راهان ظهور ایشان. تحیت و درودی مبارک، پاکیزه، فزاینده، در هر بامداد و هر شبانگاه.»

هنگامی که صاحب الزمان (عج):

هر یک از شما باید کاری کنند،
که به محبت ما نزدیک شود.

نقش زن در سرباز پروری برای جبهه حق

شهید مطهری (ره) نقش زن در تاریخ سازی و تمدن سازی را به دو بخش عمده تقسیم می‌کند:

یک. نقش مستقیم:

منظور از نقش مستقیم زن، همان حضور مستقیم او در صحنه های اجتماعی برای اصلاحگری می باشد. تاریخ نمونه های متعددی از این حضور تمدن ساز و مؤثر زنان در میدانهای اجتماعی را شاهد بوده است، به عنوان مثال:

حضرت زهرا علیها السلام با ایراد خطبه در مسجد مدینه، غاصبان خلافت را رسوا نمود و با دفاع همه جانبه از ولایت حضرت علی علیه السلام، نهضت شیعی و دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام را پایه گذاری کرد، به طوری که امروزه مکتب تشیع میراث ماندگار حضرت زهرا علیها السلام در تقویت ولایت و مبارزه با دشمنان به شمار می رود و حضور بیش از پنجاه زن بین اصحاب امام عصر علیه السلام در تأسیس حکومت جهانی ایشان گواه دیگری برای تأثیر مستقیم زنان در تمدن سازی محسوب می گردد.

دو. نقش غیر مستقیم:

منظور از نقش غیرمستقیم زن در تمدن سازی و تحولات عظیم اجتماعی، حضور غیر مستقیم او در تحول آفرینی اجتماعی و تاریخی است، در نقش غیر مستقیم، زن از نظر فیزیکی در جامعه حضور ندارد، اما حضور او در خانه با تربیت مردان تحول آفرین و تاریخ ساز ظاهر می شود و نقش او در انگیزه سازی، مرد آفرینی، شجاع پروری و پشتیبانی های تربیتی و معنوی تحقق می یابد. این پشتیبانی و حمایت های غیرمستقیم به چند صورت تحقق می یابد:

الف) در مقام و جایگاه مادر:

زنان در این مقام حساسترین نقش تاریخی و تربیتی یعنی معماری شخصیت قهرمانان و چهره های درخشان تاریخ را بر عهده دارند. حضرت زهرا (س) به عنوان مادری نمونه، فرزندان چون امام حسن مجتبی (ع) امام حسین (ع) حضرت زینب (س) و حضرت ام کلثوم (ع) را تقدیم جامعه بشریت می کند و تمدن عاشورایی را می آفریند. آری تاریخ، مادران نمونه بسیاری را به خود دیده است که در تربیت مردان بزرگ نقش داشته اند.

از دیدگاه قرآن زن گاهی به عنوان تکمله (کامل کننده) وجود مرد (زوج) و گاهی بدون وجود مرد مستقلاً در جریان تاریخ سازی و تمدن آفرینی و انسان سازی، نقش منحصر به فردی در اختیار دارد. به طور مثال، قرآن تربیت و آفرینش شخصیت پیامبران بزرگ الهی، همچون: ابراهیم، اسماعیل، نوح، موسی، و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را مدیون تلاش زنان آسمانی معرفی می کند که در آن، زن به عنوان مادر و یا همسر دارای نقش اساسی بوده و در خصوص حضرت عیسی دارای نقش انحصاری بوده است.

* در کنار حضرت ابراهیم، شخصیتی چون هاجر وجود دارد که با تربیت حضرت اسماعیل، نسل صالحی از ابراهیم را به جامعه بشریت تقدیم کرد و خداوند متعال در مقام تقدیر از زحمات و از خود گذشتگی این بانوی والا مقام، یاد و نام او را در جای جای مراسم حج چون سعی صفا و مروه و چشمه زمزم زنده نگاه داشت و مقبره ی او را چون خانه ی خود (کعبه) مطاف همه ی حاجیان قرار داد.

* در کنار حضرت موسی علیه السلام به مادری نمونه برمی خوریم که نقش اساسی در تربیت این پیامبر الهی را بر عهده داشت. قرآن در داستان موسی علیه السلام همیشه به مادر او اشاره می کند و سخن چندان از پدر او به میان نمی آورد. آیات قرآن در مورد شخصیت مادر موسی قابل تأمل است، قرآن می فرماید:

* وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ .
* وَأَصْبَحَ فُؤَادًا لِّمُوسَىٰ فَارْحَمِي .

همچنین از نقش حضرت آسیه نیز در تربیت حضرت موسی نباید غافل بود، بانوی نمونه ای که با وجود همه ی شرایط غفلت و دنیا گرایی در کاخ فرعون، پاکی و ایمان خود را حفظ کرد. * در خصوص حضرت عیسی علیه السلام اساساً هیچ مردی (پدری) در تربیت او نقش ندارد و قرآن مسیح را به عنوان «عیسی بن مریم» معرفی می نماید.

مریم (به معنای عابده) بانویی که در عنفوان جوانی بر او مائده الهی نازل می شد و مقام او آنچنان در درگاه الهی والا بود که خداوند زکریای نبی را خادم او در معبد قرار داد. بانویی که ملائکه با او گفتگو می کردند و خداوند او را به عنوان سرور زنان عصر خودش برگزید. و البته قرآن همچنانکه نقش حضرت مریم علیها السلام در تربیت حضرت عیسی علیه السلام را منحصر به فرد می داند نقش اساسی مادر مریم (حنا) در تربیت چنین دختر پاکی را نیز مورد توجه قرار می دهد و اساساً ولادت مریم را نتیجه ی استجاب دعا و نذر معنوی مادر او معرفی می کند.

امام زمان علیه السلام الگوی خود را حضرت زهرا علیها السلام معرفی کرده و می فرمایند:
(وفی أبنه رسول الله لی اسوه حسنه.)

«در دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله (مادرم زهرا علیها السلام) برای من سرمشق نیکویی است.»
و در برخی روایات اینگونه از حضرت مهدی علیه السلام یاد می شود:

«المهدی من وُلدِ فاطمه: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»
بر اساس همین نقش کلیدی مادر است که در روایات آمده است:

«الجنه تحت أقدام الأمهات: بهشت زیر پای مادران است.»

و به عنوان یک نمونه ی تجربی تاریخی می بینیم محمد ابن ابی بکر با وجودی که از صلب دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، اما به خاطر برخورداری از مادری (به نام اسماء) که عاشق اهل بیت علیهم السلام بود، از شیعیان خالص حضرت علی علیه السلام شد.



از مادر شیخ انصاری نقل شده که می گوید: «من در رابطه با پسر من توقع بیشتری داشتم. برای اینکه من تا سالی که او را شیر دادم، هیچ گاه بدون وضو نبودم. نیمه شب بر می خاستم، در سرمای زمستان یخ آب حوض را می شکستم، وضو می گرفتم و بعد بچه ام را شیر می دادم.»

مادر مقدس اردبیلی می گوید: «هرگز لقمه ای شبیه ناک نخوردم و قیل از شیر دادن بچه وضو می گرفتم و ابدا چشم به نامحرم نینداختم و در تربیت او کوشیدم.»

ب) در مقام و جایگاه همسر:

نقش يك زن به عنوان همسر، در تأثیر گذاری مثبت بر مرد، در حد مادر و یا در رتبه ی پس از اوست و در برخی از برهه های تاریخی این نقش، یکتا و منحصر به فرد بوده است. مانند حضرت خدیجه علیها السلام که با فداکاری و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام اموال و دارایی های خود را فدای اعتلای اسلام می کند و یا چون همسر زهیر بن قین (دُلهم) که در تشویق و بسیج او برای نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام نقش اساسی داشت.

ج) در مقام و جایگاه دختر:

نقش يك زن به عنوان دختر نیز می تواند بسیار مؤثر باشد، مانند حضرت زهرا علیها السلام که به عنوان دختری بی نظیر، در حمایت از پدر خویش از هیچ کوششی دریغ نکرد و از این رو به «ام ابیها» ملقب گردید و یا حضرت زینب علیها السلام که به خاطر دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به زینب (زین اب: زینت پدر) مشهور گشت.

د) در مقام و جایگاه خواهر:

از جمله نقشهای مؤثر غیر مستقیم زنان در حمایت از مردان بزرگ تمدن ساز، نقش خواهرانه می باشد که نمونه ی بارز آن حضرت زینب علیها السلام اُخت الحسین می باشند. ایشان با پشتیبانی، همفکری، همراهی و تعاون با امام حسین علیه السلام، ندای قیام عاشورائیان را به سرتاسر امت اسلام و بلکه همه ی بشریت رساندند و از این رو یکی از القاب مبارك ایشان «شریکه الحسین» است.

ه) در مقام و جایگاه پیرو:

یکی از نقش های کلیدی زنان در تاریخ سازی، نقش پیروی و حمایت های بی نظیر ایشان از حرکت های اصلاحی و مردان مصلح و تمدن ساز بوده است. این نقش در دوران حکومت امام عصر علیه السلام نیز جلوه می کند و بر اساس مستندات روایی بیش از پنجاه تن از اصحاب حضرت از زنان می باشند. ایمان و حمایت های حضرت آسیه از مکتب حضرت موسی تا مرز شهادت، حمایت های حضرت سمیه از آرمان های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سر حد شهادت، حمایت های اسماء بنت عمیس از مکتب حضرت علی علیه السلام و یا حمایت های زنان عاشورایی از نهضت ابا عبدالله علیه السلام و نقش مثبت زنان در حمایت و پشتیبانی از نهضت امام خمینی (ره) و صدها نمونه ی دیگر، گواه روشنی از نقش زنان در جایگاه يك پیرو، در جهت حمایت از مردان الهی می باشد.



مروری بر نقش مادران در تربیت نسل منتظر

مهدی باوری و مهدی یاوری دو شاخصه اصلی نسلی است که باید زمینه ساز حکومت مهدوی باشد. این دو شاخصه در شاخه نسلی جدید که با سهمگین ترین طوفان های بنیان برانداز دین و دین داری مواجه می باشند، شکل نمی گیرد، مگر با تربیت دینی اصولی و همراه بینش و آگاهی که سکاندار این مهم هم مادران و زنان هستند. نظر به اهمیت و نقش بی بدیل حضور دین در زندگی، به نظر می رسد مهم ترین رسالت زنان منتظر، توجه به تقویت بنیان های دین داری در فرزندان خود می باشد؛ چرا که نسل بدون دین، با اعتقادات سست و بی اساس، هرگز نمی تواند در آینده، پرچم دار حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. پرداختن به ابعاد گوناگون این مسئله، از عمده ترین مباحثی است که اربابان خرد و اندیشه باید با طرح آن در مجامع علمی و مکتوبات فرهنگی نظیر جامعه، به ویژه زنان را متوجه آن کنند.

زنان و منتظرپروری

در طول تاریخ تشیع، یکی از نقش های بی بدیل زنان، دفاع از ولایت و تلاش برای حفظ این ارزش الهی بوده است، به ویژه در عصر غیبت که تقریباً امکان ایفای نقش مردان برای دفاع از ولایت، به سبب اختناق شدید، کم رنگ بوده است، زنان، فعالانه برای حفظ فرهنگ مهدویت در جامعه نقش آفرینی کرده اند. بین تمام نقش های مختلف زنان در حفظ این ارزش، تربیت نسل ولایی و زنده نگه داشتن محبت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه یاد و اندیشه مهدوی - نقشی بسیار مؤثر و غیرقابل انکار بوده است. زنان، در راستای همان رسالتی ایفای وظیفه می کنند که خالق انسان ها برای آنان قرار داده است و معمار انقلاب، امام خمینی رحمته الله علیه آن را به خوبی تبیین کرد و فرمود:

«شغل اصلی زن شغل مادری و همسری است و مهم ترین کار زن مادری است.» و در جای دیگری فرمودند: «انبیاء آمدند انسان بسازند، شغل مادرها همین است.» هم چنین بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «آن گاه که زن، در منزل به امور خانه و تربیت فرزند می پردازد، به خدا نزدیک تر است.»

مادران منتظر، باید بدانند یکی از مسئولیت هایی که از سوی شارع مقدس بر عهده آنها گذاشته شده است، تلاش برای تربیت یک نسل ولایی است؛ همانطور که در روایات متعدد، آمده است که ولایت اهل بیت علیهم السلام از فریض الهی است و ملاک قبول اعمال و عبادات به شمار آمده است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «به سبب ولایت شما طاعت واجب پذیرفته می شود و دوستی واجب برای شماست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: «دوستی اهل بیت من، بر هر مرد وزن با ایمان، واجب است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله راز و رمز رسیدن به سعادت را تمسک به اهل بیت علیهم السلام بیان فرمود: «هر کس پس از من، به خاندانم تمسک جوید، از رستگاران خواهد بود.»

از این رو آن حضرت، به والدین سفارش کرد: «فرزندانتان را با محبت من و محبت اهل بیت من تربیت و تأدیب کنید.»

مادر منتظر، برای پرورش یک نسل منتظر، باید با ساز و کارهای تربیت نسل ولایی آگاه باشد. بدیهی است که برای تربیت نسل منتظر ساز و کارهایی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می شود.

ساز و کارهای تربیت نسل منتظر

در اینجا سعی بر این است که به پاره ای از ساز و کارهای تربیت مهدوی در عصر حاضر اشاره شود. پیش از بیان گام هایی که مادران باید بردارند تا توفیق تربیت نسل منتظر را بیابند، شایسته است در زمینه تربیت فرزند منتظر به چند نکته زیر توجه شود

یک. توجه به آموزه های دینی

یکی از عوامل مهم عدم توفیق ما در دین داری و پرورش نسل دین دار، عدم توجه به آموزه های دینی و آدابی است که در شرع مقدس برای پرورش یک نسل دین دار آمده است. برخلاف این که از مکتبی غنی برخوردار هستیم که برای تمام مراحل زندگی ما دستورالعمل های ریز و جزئی دارد، متأسفانه غالب ما مسلمانان یا از آنها آگاهی نداریم یا اگر آگاهی داشته باشیم، برای عمل به آنها اهمیتی نداریم؛ از این رو به هر صورت که خود دوست داریم، همسر برمی گزینیم و تمام مراحل مختلف فرزند داری را پشت سر می گذاریم. با این وجود انتظار داریم نسلی ولایی، مؤمن و صالح داشته باشیم.

دو. زمان آغاز تربیت فرزند

نکته دیگر، توجه به سن آغاز تربیت نسل ولایی است. از دیدگاه دانش تعلیم و تربیت، آموزش مفاهیم ارزشی و اخلاقی، مانند ولایت و حب ولی خدا، باید در زمانی صورت گیرد که قوای ادراکی و شناختی برای دریافت این مطالب آماده باشد.

هنجار تمسک به ولی خدا را باید هنگامی به متری منتقل ساخت که توانایی التزام به آن را دارا باشد، ولی در باره مربی، نکته ای مورد توجه قرار گرفته و آن این است که او وظیفه دارد زمینه های مناسب را برای ارتباط با ولی خدا فراهم آورد؛ بنابراین؛ مربی باید تمهیداتی را که به کسب مهارت های لازم برای ارتباط با ولی خدا لازم است، پیش از رسیدن به مرحله ادراک و التزام، فراهم نماید؛ از این رو برخی از گام هایی که برمی شماریم، جنبه زمینه سازی دارد.

گام‌هایی برای تربیت فرزند منتظر

تربیت فرزند منتظر مستلزم پیمودن گام های اساسی در زندگی و آن هم از آغاز زندگی مشترک است. روشن است که هر چه این گام ها محکم تر برداشته شود فرزند به گونه بهتری تربیت خواهد شد. در ادامه به برخی از این گام ها اشاره شده است.

گام اول: انتخاب همسر ولایی

بر اساس آموزه های تربیتی دین اسلام، پدر، از ارکان اساسی تربیت مهدی باور می باشد. در فرهنگ قرآنی و طبق آیه (قوا أنفسکم و أهلیکم نار ..) پدر متولی و مسئول اصلی تربیت فرزندان می باشد؛ از این رو می بینیم آن گاه که پیامبر ﷺ می خواهد وضعیت اسف بار تربیت دوره آخر الزمان را مطرح کند، می فرماید: «وای بر فرزندان آخر الزمان که پدران هیچ اقدام مؤثری برای آموزش واجبات دینی به آنها انجام نمی دهند.» با توجه به تأثیر پدر در تربیت فرزند، مادرانی که طالب تربیت یک نسل مهدی باور هستند، باید هنگام انتخاب همسر، به این مسئولیت تربیتی توجه داشته باشند و فردی را برگزینند که ولایت مدار و از خانواده ای اصیل باشد که عشق و محبت به امام زمان ﷺ در او نهادینه شده باشد؛ زیرا پدری که خود برخوردار از عشق و محبت به امام زمانش نباشد، نمی تواند در ایفای رسالت تربیت نسل مهدی باور توفیقی داشته باشد از سوی دیگر، تقید پدر در رعایت حلال و حرام الهی - به ویژه تقید به تهیه روزی حلال برای خانواده - در دین دار کردن فرزندان و تربیت نسل ولایی، فوق العاده مؤثر است. ا بدین سبب، اولین گام برای تربیت نسل ولایی، انتخاب همسری ولایت مدار است که در آینده بتواند پدری موفق در تربیت نسل ولایی باشد.

گام دوم: توجه به آموزه های دینی هنگام انعقاد نطفه

زندگی یک موجود جاندار از لحظه لقاح آغاز می شود. از همین لحظه است که مرد و زن، عنوان پدر و مادر یافته و ایفای نقش حساس و جدیدی را بر عهده می گیرند بر اساس آموزه های دینی، یکی از مراحل می تواند در تکون شخصیت دینی و ولایی فرزندان مؤثر باشد، مرحله انعقاد نطفه است؛ از این رو در شرع دستورهای زیادی برای این مرحله صادر شده است که توجه به آنها می تواند گامی مؤثر برای تربیت نسل ولایی باشد. انتخاب زمان و شرایط روحی و روانی مناسب و توجه به خدا هنگام انعقاد نطفه، از دستوراتی است که وارد شده است؛ از این رو جا دارد پدران و مادران، در این باره مطالعه و بررسی کنند و با توجه به این آموزه های دینی، به انعقاد نطفه فرزند خود اقدام نمایند. روایاتی که تأکید می کند هنگام خستگی زیاد یا در ساعات اولیه شب و با شکم پر، آمیزش انجام نگیرد. "هم چنین ذکر مکروهات و مستحبات زیادی که در روایات برای آمیزش وارد شده است، همه دلالت بر اهمیت و نقش این لحظه در حیات مادی و معنوی فرد دارد.

گام سوم: رعایت های دوران بارداری

یکی دیگر از مقاطع و مراحل تأثیر گذار در تربیت نسل مهدی باور، دوران بارداری مادر است. همه حالات و رفتار و حتی خطورات فکری مادر در فرزند، تأثیر گذار است. مادری که خود علقه عاطفی و فکری با مولای خود امام زمان ﷺ داشته و این علقه، نمود عملی در زندگی او دارد، قطعاً این عطفه را به فرزند هم منتقل خواهد کرد. (تجربه نشان می دهد خواندن دعاهایی که تقویت کننده ارتباط با امامان معصوم ﷺ است، می تواند در تربیت نسل مهدی باور مؤثر باشد.

اگر در آموزه های دینی، بر خواندن دعاها و زیاراتی چون زیارت جامعه کبیره، زیارت عاشورا، دعای عهد و دعای فرج تأکید شده است، بدین سبب است که ارتباط مستدام مادر با این مضامین، به طور مستقیم در چنین تأثیر گذار است و نسلی عاشق ولایت را می پروراند. روان شناسان بر این باورند که حالات روانی و هیجانی و حتی فعالیت های جسمانی مادر در شخصیت کودک تأثیر دارد. تراوش هورمون هایی که در شرایط فشارهای هیجانی یا روانی صورت می گیرد، از طریق جفت، بر جنین تأثیر می گذارد.

ذکر و یاد حضرت مهدی ﷺ توسط مادر باردار و نیز انجام عباراتی در این باره می تواند در تربیت نسل منتظر مؤثر باشد. علاوه بر آنچه ذکر شد، ارتزاق مادر از لقمه حلال در طول بارداری از مسائل مؤثر در تربیت نسل دین دار و ولایی است.

گام چهارم: تحنیک

آنچه از مضامین روایی فهمیده می شود، این است که برخی مسائل ممکن است در نظر ما کوچک باشد؛ ولی اثرات بزرگی در سرنوشت و شاکله دینی انسان داشته باشد؛ از جمله این مسائل که در دین، مورد تأکید قرار گرفته، مسئله تحنیک یا باز کردن کام نوزاد هنگام تولد است. این که کام نوزاد با چه چیز باز شود، در علایق و گرایش های او در بزرگی تأثیر گذار است. در روایات متعددی برای باز کردن کام فرزند آدابی بیان شده است که از اهمیت این مسئله حکایت دارد. امام صادق ﷺ به سلیمان بن هارون بجلي فرمود: گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود مگر آن که ما اهل بیت را دوست بدارد.

گام پنجم: دوران شیردهی

مادرانی که توفیق دارند از شیرینی که محصول لقمه حلال است به فرزند خود بنوشانند، هم چنین مادرانی که با وضو به فرزند خود شیر می دهند و با ذکر و یاد خدا سینه بردهان فرزند قرار می دهند، قطعاً در تربیت نسل مهدی باور و مهدی یاور توفیق بیشتری خواهند داشت. تأثیر شیر مادر در پرورش شخصیت معنوی فرزندان، امری مسلم و غیر قابل انکار است.

حکایات زیبایی که از زندگی برخی علمای بزرگ و مفاخر دینی ما ذکر شده، به خوبی بیانگر نقش شیر مادر در شکل گیری شخصیت معنوی فرزندان است. مادر شیخ انصاری که فرزندش، از مفاخر بزرگ عالم تشیع است وی می گوید: «من درباره پسر، توقع بیشتری داشتم؛ زیرا در دو سالی که او را شیر دادم، هیچ وقت بدون وضو نبودم. حتی در نیمه شب بلند زمستان، یخ حوض را می شکستم و وضو می گرفتم، سپس بچه ام را شیر میدادم. هیچ گاه بدون بسم الله سینه بردهان فرزندم نگذاشتم». مادری که شیر او آمیخته با ذکر و یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در طول شیردهی، ذکر و یاد امام زمان خود را بردل و زبان دارد، قطعاً عشق و علاقه اش به فرزند، منتقل می شود، چرا که تحقیقات روان شناسان حاکی از این مسئله است که کلیه عواطف، علقه ها و دلبستگی های مادر؛ هنگام شیر دادن به فرزند هم منتقل می گردد.

گام ششم: القای محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران کودکی

در نظام تربیتی اسلام، این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که دوران کودکی، دوران شکل گیری شخصیت دینی، عاطفی، عقلی و... کودک است. روایات در این زمینه دلالت دارند که در دوران کودکی (هفت سال اول) عنایت خاصی بر مؤنست کودک با مقوله های مذهبی و اخلاقی است. نظر به محدودیت قدرت درک و فهم کودک از ارزش های اخلاقی و به لحاظ رشد نایافتگی او از لحاظ اجتماعی، بیشترین تلاش مریبان در این مرحله، باید در جهت ایجاد رغبت، علاقه و انس در کودک به ارزش ها و مفاهیم اخلاقی - از جمله ارتباط با ولی خدا باشد؛ از این رو کلیه رفتار پدر و مادر - به ویژه مادر که در این دوره، بیشترین ارتباط را با فرزند دارد. در شکل گیری شاکله شخصیتی فرزند مؤثر است. به تعبیر متخصصان تعلیم و تربیت، کودک، بسان یک دوربین فیلم برداری بسیار دقیق، مشغول فیلمبرداری هوشمندانه از رفتار مادر است و بدون این که در صدد آموزش مفاهیم به فرزند خود باشد، با رفتار و کردار خود، در حال آموزش غیر رسمی به فرزند خود است. مادر، باید فرصت طلایی شکل گیری شخصیت فرزند را غنیمت شمرده و پایه ها و بنیان های اعتقادی فرزندش را با ارائه رفتارهای برگرفته از مبانی دینی و اخلاقی، تقویت نماید. او، اگر بنا دارد فرزندش را مهدی باور تربیت کند، باید بداند هر چه محبت و دل باختگی و ارتباط قلبی خود او با آن حضرت بیشتر باشد و این علقه، در رفتار وی که فرزند، شاهد آن است، نمود عینی داشته باشد، به همان میزان می تواند این محبت را بدون آموزش رسمی به فرزند خود انتقال دهد. وقتی فرزند، عشق سرشار مادر به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشاهده می کند وقتی مادر، فضای خانه را به یاد و ذکر حضرت عطر آگین می کند، این فضای آکنده از عشق و محبت، در ساختن شخصیتی محب و عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤثر خواهد بود. مادر می تواند با رفتار سرشار از عشق و محبت به امام زمان، ایجاد این محبت را از مراحل بسیط و عاطفی در کودک خود شروع کند و زمینه روحی و آمادگی قلبی ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوره کودکی برای فرزند خود فراهم نماید.

گام هفتم: تعمیق محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران نوجوانی

در نظام تربیتی اسلام، دوران نوجوانی، دوران اطاعت است. در این دوره، باید آموزه های دینی، به صورت آمیزه ای از احساس و عقل به فرزندان ارائه شود؛ زیرا در این دوره، فرزندان، نه احساس و عواطف محض هستند و نه برخوردار از قدرت عقلانی کامل؛ از این رو متولیان تربیت باید هنرمندانه با آمیختن عقل و احساس و گره زدن اندیشه و عاطفه و محبت، در پی تعمیق محبت نوجوانان به امام زمان شان باشند. اگر پدران و مادران توفیق یابند که در این دوره، عشق همراه با معرفت را در فرزندان خود ایجاد کنند، تا حدود زیادی توانسته اند به رسالت خود در تربیت نسل ولایی عمل نمایند. یکی از راهکارهای مؤثر برای ایجاد عشق و محبت به ولی خدا در نوجوانان، استفاده از صناعات ادبی، مانند مجاز، تشبیه و استعاره و آرایه های ادبی است؛ چرا که تأثیر کلام ادبی، موزون و فصیح در نوجوان، بسیار زیاد است.

به ویژه تأثیر عنصر خیال انگیزی ادبی در نوجوان، تأثیر بسیار شگفت و مرموزی دارد. خیال انگیزی، سبب تحریک عاطفه و احساس نوجوان است و موجب افزایش درجه اثر پذیری در او می شود. پاسکال می گوید: اعتقاد اکثر مردم، تحت تأثیر عاطفه است، به دلیل و برهان... می توان این نکته را به سخن پاسکال افزود که حتی عقایدی که انسان بر اساس دلیل و برهان می پذیرد، در صورتی از نفوذ و ثبات در روحیه اش برخوردار خواهد شد که با عاطفه و احساس او آمیخته شود.

طبق نامه ۳۱ نهج البلاغه که منشور تربیتی دین است، آن گاه که مولای متقیان قصد دارد فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام را - که در سنین نوجوانی بود - مورد خطاب قرار داده و سفارشات خویش را به فرزندش برساند، به زیبایی از صناعات ادبی اعم از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه استفاده می کند، تا با بهره گیری از فصاحت و بلاغت، حکمت های ژرف و معارف ناب را در قالب های بیانی خیال انگیز، به فرزندش القاء نماید

به هر حال، از بهترین وسیله ها برای بیدارسازی عواطف نوجوان و تحریک عشق و علاقه او به ولی خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده از فنون فصاحت و بلاغت و صناعات ادبی است؛ ادبیاتی که در این دوره بسیار مورد توجه نوجوان است و ضمیر و باطن او را تحت تأثیر قرار می دهد گفتارهای تربیتی آراسته به آرایه های ادبی و زیور فصاحت و بلاغت، غوغایی در درون نوجوان برپا می کند که هیچ ابزاری به این اندازه، برای بیدارسازی فطرت پاک نوجوان مؤثر نمی باشد

نکته آخر این که حب اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی عمق می یابد که همراه معرفت باشد. امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

«محبت، فرع معرفت است».

گام هشتم: ترویج محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران جوانی

دوره جوانی در نظام تربیتی اسلام، دوره وزارت و همراهی است. اگر پدر و مادر و متولیان تربیتی توفیق یافته باشند تمام گام های مذکور را با موفقیت طی کنند، جوان آنان، در این دوره به بالاترین مرحله تکامل اخلاقی می رسد که مرحله اخلاق مستقل و خود پیرو می باشد. در این مرحله تکامل، قوانین حاکم بر رفتار اخلاقی از درون فرد سرچشمه می گیرد؛ در حالی که در مراحل کودکی و نوجوانی، جامعه بیرونی غالب است و متربی، بیشتر، از بیرون دستور می گیرد. در مرحله اخلاق مستقل و خود پیرو، جهت دهنده، وجدان و درون فرد است. جوانی که تحت تربیت اصول صحیح قرار گرفته است، به مرحله ای می رسد که به صورت خودجوش و با الهام درونی، به دنبال ولی خدا حرکت می کند؛ زیرا وجود صفات پسندیده، مانند مهربانی با ضعیفان و هم چنین دانش در دین و اصالت شخصیت و قدرت معنوی... جاذبه و کششی درونی به سوی انسان کامل در او ایجاد می کند.

عقربه وجود او به سمت انسان کامل به صورت درونی حرکت می کند و نه تنها خود جذب وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گردد و تمام وجود او سرشار از عشق و محبت، همراه با معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود می باشد، می تواند ترویج دهنده فرهنگ مهدویت بین هم سالان خود باشد و خود، به سربازی فداکار و پیاده نظامی آماده برای دفاع از ارزش های مهدوی تبدیل شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: « جوانان را دریابید که آنان، به سوی هر خیری شتابان ترند. »

هیچ چیزی به اندازه وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برپایی حکومت جهانی آن حضرت برای جوان پاک طینت جاذبه ندارد؛ زیرا تحقق تمام آرمانها و آرزوهای بلند خود را در پناه برپایی حکومت جهانی حضرت می بیند؛ از این رو اگر صحیح تربیت شده باشد، به یک جریان قدرتمند برای زمینه سازی حکومت حضرت تبدیل می شود.

لازم به ذکر است جهت دهی این سرمایه ها و استفاده از این نیروی شگفت، کاری بسیار حساس و مشکل است. مربی باید با شناخت و ایمان و با همفکری و همگامی با جوانان و با ادبیاتی جوان پسند و صبر بسیار... و نیز با حفظ جنبه الگویی خود، به رسالت خطیر خود عمل کند. او باید به دستورهای رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جوانان توجه داشته باشد، آن جا که فرمود:

« به همه شما توصیه می کنم با جوانان، با نیکویی و نیکوکاری رفتار کنید، شخصیت آنان را محترم بدارید... »

نتیجه گیری

پیچیدگی تربیت در عصر حاضر و همچنین تلاش بی وقفه مهاجمان فرهنگی برای تخریب فرهنگ مهدوی و جلوگیری از اشاعه این فرهنگ، بیش از گذشته اهتمام جدی مادران و آشنایی با ساز و کار مهدوی را می طلبد. بهره گیری از آداب و دستورات دین بهترین روش برای تربیت فرزند منتظر است؛ به گونه ای که بدون آن نمی توان در تربیت نسل ولایی که یکی از بهترین رسالت های یک مادر منتظر است، موفق بود.

سید حسن حسینی پوراردکانی - دانش پژوه کارشناسی ارشد مهدویت

منابع:

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، نشر جهان، تهران ۱۳۷۸ ق.

احدی، حسن، روان شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، بنیاد، تهران، ۱۳۷۰.

آیتی، عبد الحمید، الصحیفه السجادیه، سروش، تهران ۱۳۷۵.

جایگاه و نقش زن در نظام های مختلف از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، گردآوری و تنظیم: دفتر پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.

حسینی میلانی، علی، خلاصه عیقات الانوار، موسسه بعثت، ۱۴۰۵ ق.

خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.

خوانساری، آقا جمال الدین، شرح بر غرر الحکم، ج ۷، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۶ ش.

دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهراء، موسسه تحقیقاتی امیر المومنین، قم ۱۳۷۲.

رضانژاد، غلامحسین، اصول علم بلاغت، الزهراء، تهران ۱۳۶۷.

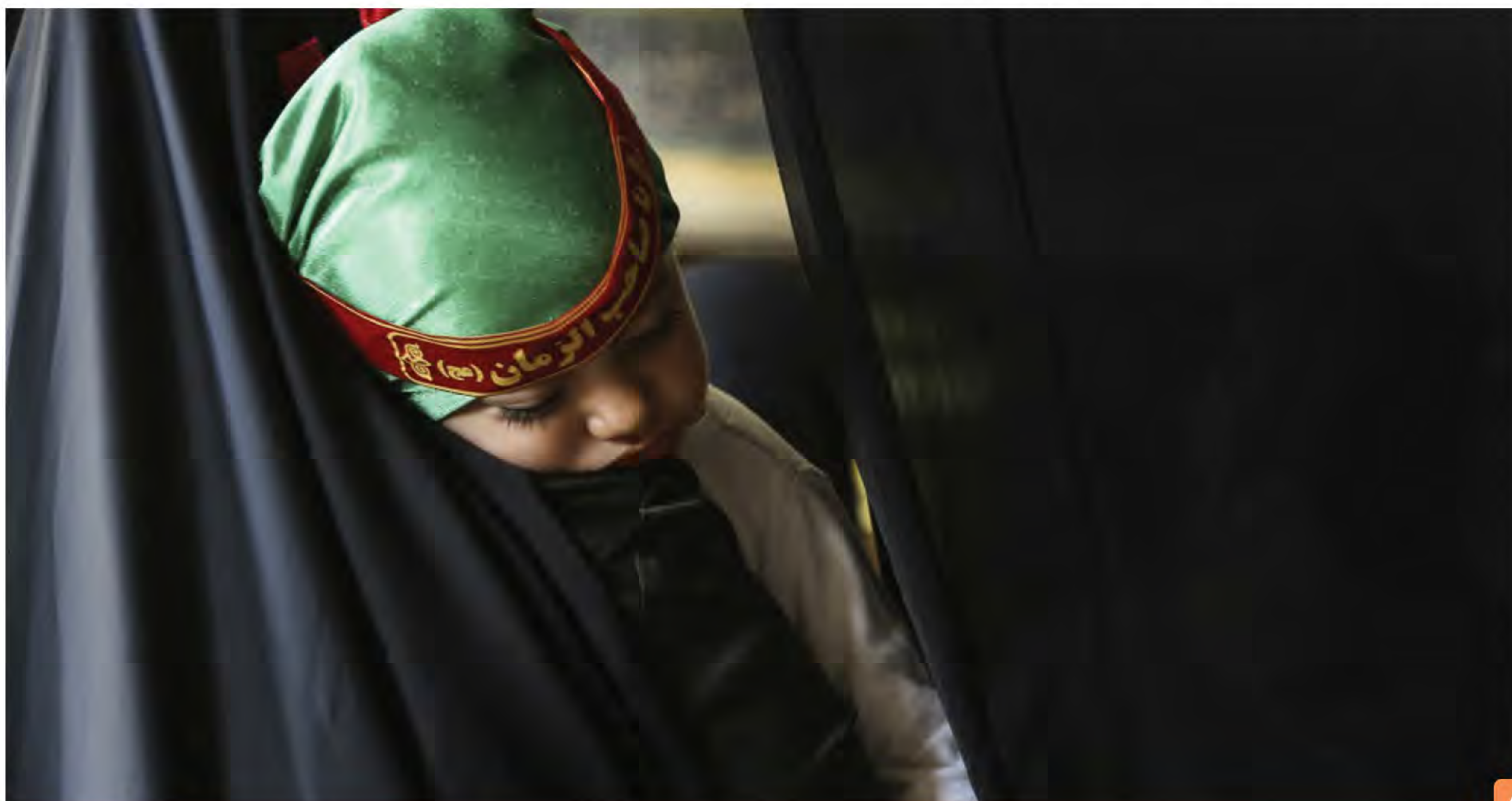
شرفی، محمد رضا، مراحل رشد و تحول انسان، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۴.

شیخ کلینی، الکافی، اسلامیه، تهران ۱۳۶۲.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).

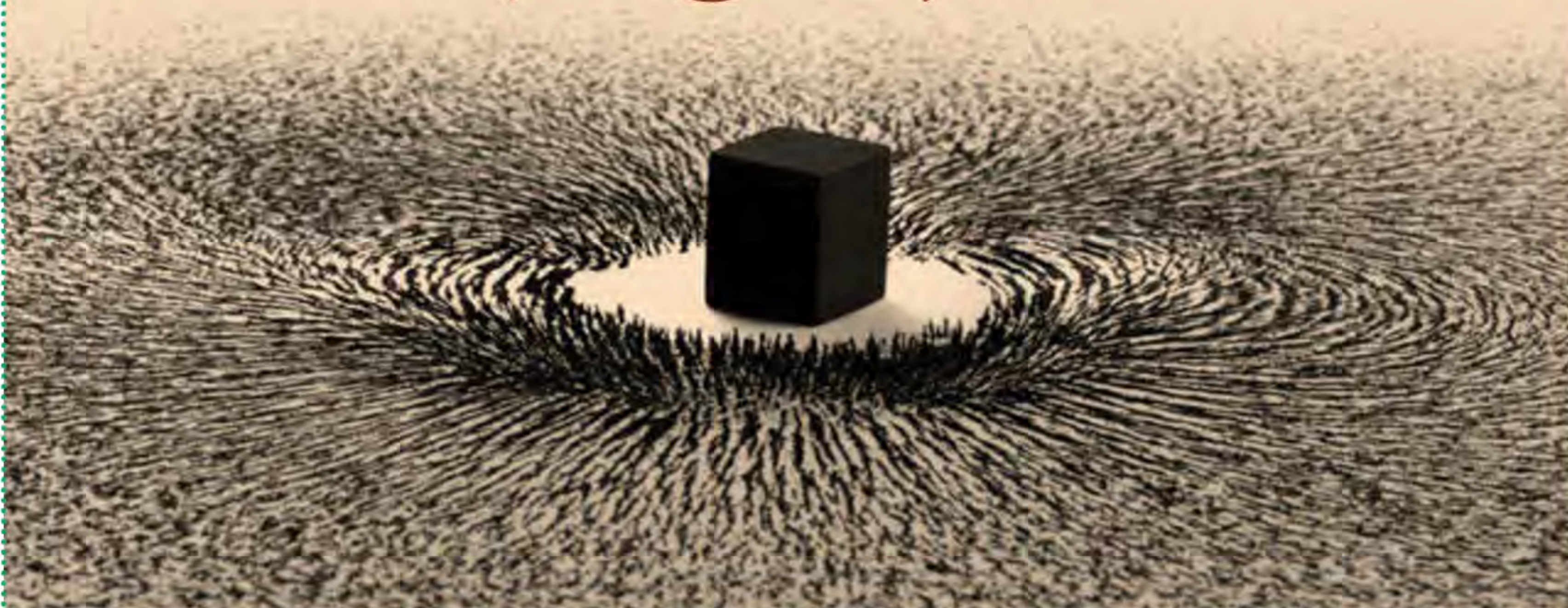
فتحعلی خانی، محمد، آموزه های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، قم، ۱۳۷۸ ش.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران ۱۴۱۵ ق.



اما، همچون کعبه است؛ که باید به پیش بروند، نه آنکه (بمانندتا) او به پیشان بیاید.

امام مثل کعبه



حج فقط به خاطر این واجب شده که مردم بعد از طواف این سنگ ها نزد ما حضور پیدا کنند و ابراز ولایت کرده و یاریشان را به ما عرضه کنند.

همچنین: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ

تولد امیرالمومنین علیه السلام در کعبه

ذریح محاربی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند در کتابش مرا به کاری مأمور ساخته، دوست دارم آن را بدانم، فرمود: آن چیست؟ گفتم:

قول خداوند تَمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود: منظور از لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (پاک نمودن خود به) دیدار امام است، و منظور از وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ مناسک حج می باشد.

عبدالله بن سنان گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، و عرضه داشتم:

خداوند مرا فدایت گرداند! فرمایش خدای عز و جل تَمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ، وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ (یعنی چه)؟ فرمود: کوتاه کردن موی اطراف لب بالا، و گرفتن ناخن و آنچه مانند آن است. گوید: گفتم: فدایت کردم ذریح محاربی از تو برایم نقل کرد: که فرموده ای:

تَمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ دیدار امام است و وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ این مناسک می باشد! فرمود:

ذریح، راست گفته و تو هم درست گفتی. قطعاً برای قرآن، هم ظاهری است و هم باطنی، و کیست که بتواند مانند ذریح برداشت دقیق و درست از آیات داشته باشد و باطن آن را هم بفهمد.

خداوند در سوره حج به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا...

میگوید مردم را برای حج فرا بخوان تا بسوی «تو» بیایند. یعنی هدف حرکت بسوی ولی خداست.

اگر دقیق تر به این بحث بنگریم می بینیم که نه تنها در مورد حج؛ بلکه تمام مناسک دین از جمله نماز و روزه و... کلاس امام محوری است:

امام صادق علیه السلام:

نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ...

«حج» در زبان عربی به معنای آهنگ مقصدی را کردن است. و این کلمه در مورد رفتن به سمت «کعبه» و آهنگ مکه کردن مصطلح شده است. به همین ترتیب «کعبه» به عنوان نمادی برای «مقصد و مقصود» شهرت یافته است. یعنی هر چیزی که کانون توجهات قرار می گیرد و دلها و قدمها بسوی آن روانه می شوند استعاره کعبه برای آن شایسته است.

همچنین «طواف» که از آداب مراسم حج است اصطلاحی است که در مقام «سر سپردن و دل سپردن نسبت به یک محور» بکار می رود. هر جا که دور زدن بر مدار یک محور، به چشم میخورد یادی از طواف کعبه در ذهن تداعی می شود.

اگر به اطراف خود خوب نگاه کنیم می بینیم که یک حقیقت عرفانی در مفهوم «چرخیدن» وجود دارد. یک ملکول را در نظر بگیرید. داخل ملکول الکترون ها بر مدار یک هسته در حال گردش اند. منظومه شمسی را در نظر بگیرید. همه سیاره ها بر محور یک کانون یعنی خورشید می چرخند. (شنیده ام کل منظومه شمسی و کهکشان راه شیری و... هم بر مداری در حال گردش اند نمی دانم. باید تحقیق کنم) می بینیم از ریز ترین سطوح خلقت تا بزرگترین سطوح مفهوم «گردش» جاری است. (مثالهای دیگر هم می توان یافت: گردش خون در بدن، ...)

مفهوم «گردش» را می توان نشانه «حیات» دانست. یعنی حیات مساوی است با گردیدن به دور یک محور. اگر حیات داری باید به دور یک چیزی بگردی (حالا که هر چه باشد) و گرنه محکوم به فنا هستی.

به بیان دقیقتر زندگی هر کس عبارت است از انتخاب یک کعبه و تلاش برای رسیدن به آن کعبه و طواف آن. این نکته شبیه این فرمایشی است که به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است:

إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَ جِهَادٌ

هر کسی در این عالم مقصد و کعبه ای را کانون توجهاتش قرار داده است که تمام حرکات و سکنات زندگی در رسیدن به آن خلاصه می شود. برخی مقصد خود را «ثروت» قرار داده اند، برخی «قدرت» برخی «علم»... ارزش زندگی هر کس به بزرگی «مقصد» ی است که برگزیده است. هر کس که «مقصد» و «کعبه» و «الاتری» را برگزیده باشد زندگی ارزشمندتر خواهد بود.

... هر چیزی که در جستن آنی، آنی.

امام، کعبه واقعی

در میان همه مقصدها و کعبه ها، خدای متعال هم یک کعبه را به عنوان بهترین مقصد و مقصود معرفی نموده است که هر کس آن کعبه را برگزیند و محور زندگی قرار دهد به حیات طیبه خواهد رسید و آن کعبه چیزی نیست جز وجود مقدس «امام» این کعبه ظاهری در شهر مکه و این آداب حج و طواف و... مدرسه ای است که یک مسلمان در آن باید درس «امام محوری» را تمرین کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ

همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا نَافِي خَبْرُونَ أَبْوَابِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.

بعد اجتماعی تشبیه امام به کعبه

همان طور که گذشت امام محور حیات دینی است و هرکس به سوی او برود سعادت‌مند می‌شود و به حیات طیبه می‌رسد و هرکس از او روی بگرداند و کعبه دیگری را اختیار کند هلاک خواهد شد.

این مسئله مختص به حیات فردی نیست و در بعد اجتماعی هم مصداق دارد. هر جامعه‌ای که به سوی «کعبه امام» برود و دست یاری به ولی خدا بدهد حیات طیبه را لمس خواهد کرد و هر قومی که این کعبه را رها کنند خسران زده در کام هلاک فرو خواهند رفت!

تشبیه رابطه «جامعه و امام» به «حجاج و کعبه» در روایات هم آمده است: حضرت زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره و همه جا یاد آور مظلومیت امیرالمومنین علیه السلام و همچنین فضائل ایشان بوده‌اند و مردم را به سوی این کعبه حقیقی فرامی‌خوانده‌اند. در نگاه حضرت زهرا علیها السلام، تمام دین در علی خلاصه می‌شود و دین یعنی حج به سوی علی!

در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم:

مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُوْرَةِ - أَوِ الْمَشْهُوْرَةِ - النَّظْرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ؛

مثل علی در میان شما چون کعبه ای پنهان (یا مشهور) است نگاه کردن به او عبادت است و رفتن به سوی او واجب.

حضرت زهرا علیها السلام در بیان نورانی خود علت سکوت و قعود امیرالمومنین علیه السلام از حقیقت را عدم همراهی مردم با حضرت دانسته‌اند و از تشبیه امام به کعبه بهره می‌گیرند: همانطور که کعبه بسوی کسی نمی‌رود و این مردم هستند که باید بسوی کعبه بروند. امام هم وقتی زمام جامعه را بدست می‌گیرد که خود جامعه خواهان حضرتش باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: يَا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ يُؤْتَى إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِي.

یا علی تو به منزله کعبه هستی که بسوی تو می‌روند و تو به سوی دیگران نمی‌روی.

این نکته نه تنها در مورد امیرمومنان علی ابن ابیطالب علیه السلام بلکه در باره امامان پس از او هم صادق بوده است. امامان دیگر نیز به خاطر عدم همراهی مردم مجبور به سکوت و قعود شده‌اند.

جابر می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای آقای من آیا این امر (حکومت و امامت) از آن شما نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: پس برای چه از حق خودتان صرف نظر کردید، در صورتی که خدای تعالی فرماید:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَبِعَاكِرْكُمْ كُنُودًا إِنَّكُمْ لَعِندَهُ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ يُؤْتَى إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِي» (سوره حج، آیه ۷۸)

فرمود: (این را بپرس که) چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از حق خود صرف نظر کرد؟

جابر می‌گوید: (خود آن حضرت) فرمود:

چون یآوری نیافت، آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی در داستان لوط فرماید:

«قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ» (لوط) گفت: کاش مرا بر شما نیرویی بود یا پناهگاهی محکم داشتم» (سوره هود آیه ۸۰)

و به طور حکایت از حضرت نوح علیه السلام فرماید:

«فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ؛ خدایا خدایم که منم مغلوب پس یاری فرما» (سوره قمر، آیه ۱۰)

و در داستان موسی علیه السلام فرماید: «إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (موسی عرض کرد: پروردگارا، من مالک نیستم جز خودم و برادرم را، پس جدایی افکن میان ما و گروه فاسقان» (سوره مائده، آیه ۲۵) پس در جایی که پیغمبر چنین باشد وصی از پیغمبر عذرش بیشتر است؛ يَا جَابِرٌ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي. ای جابر، مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می‌روند، و او نزد کسی نمی‌آید. (کفایه الاثر ص ۲۴۸)



و اما امروز ...

گفتیم که تازمانی که توده های مردم بسوی امام نشتابند و دست یاری به ولی خدا ندهند امام برای گرفتن حق خود برنخواهد خواست و زمام امر را بدست نخواهد گرفت. این نکته در مورد امام عصر علیه السلام هم صادق است.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَةِ تَنَاغَلِي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا.

(احتجاج ج ۲ ص ۴۹۹)

و اگر شیعیان ما به اطاعت از این امر خداوند موفق می شدند که دل هایشان بروفا نمودن به عهد الهی متحد می شد برکت ملاقات با ما برایشان به تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر برایشان فرامی رسید. دیداری بر مبنای معرفتی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما...

منظور از این عهد الهی همان شتافتن به سوی آن کعبه مقصود یعنی امام عصر علیه السلام با قلب (و بعد از آن در لسان و عمل) و پایمردی بر ماندن در رکاب حضرت است.

شیعیان وظیفه دارند بکوشند تا دل هایشان به سوی آن کعبه حقیقی متوجه شود و محور حیات خود وجود منور امام قرار دهند و این ارادت شدید قلبی را در زبان و عمل برای یاری امام ظاهر سازند. اگر

۳۱۳ مرد راستین برای یاری حضرت فراهم شوند قیام بر حضرت واجب خواهد شد.

إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَالتَّغْيِيرُ؛

هرگاه برای امام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفر یاور فراهم شد قیام و انقلاب بر او واجب می گردد.

بخوان دعای فرج را ...

اگر کسی قلبش متوجه مرکزی باشد خواه ناخواه زبان و عملش هم به آن سمت کشیده خواهد شد کسی که دلش برای امام عصر علیه السلام بتپد لاجرم زبانش نیز برای تعجیل فرج آن حضرت به دعا گویا خواهد شد. دعا نشانه محبت قلبی نسبت به یک فرد است و کسیکه دلش متوجه و محب امام باشد لاجرم زبانش هم به نام و یاد محبوب و دعا برای او مترنم خواهد شد

در نگاه کلی باید گفت زبان مرحله آغازین تربیت انسان است و بسیاری از مراتب رشد با بهره گیری از کلام شروع می شوند. از نگاه روانشناسان اگر کسی در مهارت بیان ضعف داشته باشد در رشد اجتماعی و اخلاقی اش با مشکل مواجه خواهد شد زیرا تربیت فکری و قلبی و عملی از تربیت زبانی آغاز می شود. بنابراین کسیکه می خواهد استعداد های خویش را شکوفا کند نباید از نقش و تاثیر کلام غافل باشد. بسیاری از مناسک دینی و تربیتی ما با زبان پیوند خورده است به عنوان مثال کسی که می خواهد به دین اسلام مشرف شود اولین کاری که باید انجام دهد جاری ساختن الفاظ شهادتین بر زبان است هرچند که ایمان در قلب او رسوخ نکرده باشد. این مسئله نشان می دهد که اقرار زبانی جایگاه ویژه ای دارد و سرآغازی است برای کسی که می خواهد راه کمال را در پیش بگیرد. همین طور باید گفت دعای لسانی مقدمه ای است برای دست یافتن به طهارت و توجه قلبی. با تکرار و تلقین دعای فرج می توانیم قلب خود را متوجه ولی خدا کنیم و در واقع از دعای لسانی به دعای قلبی برسیم.

آن ۳۱۳ نفر موعود تربیت شدگان الهی هستند و تنها دست الهی است که می تواند چنین یاوران زبده ای را برای امام فراهم کند. در نتیجه اینجا مساله دعا موضوعیت ویژه ای پیدا میکند. یکی از وظایف اصلی ما این است که با دعا از خدا بخواهیم آن ۳۱۳ یار واقعی را هرچه زودتر مهیا سازد. دعا برای فرج یعنی دعا برای مهیا شدن ۳۱۳ تن.

حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: اگر این امر به اهلش واگذار می شد بهشت ظهور در همان دوران محقق می شد و احدی با دیگری اختلاف نمی کرد و حالا که حق را از اهلش دریغ کردند اختلاف تا روز ظهور ادامه خواهد داشت روزگاری که حق به اهلش برگردد. این دنیا اصلاح نخواهد شد مگر به یمن وجود امام.

قَالَ الْصَادِقُ علیه السلام:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِالْإِمَامِ

خدای تبارک و تعالی در شب معراج فرمود: ای محمد! به تو عطا کردم کسی را (علی) که یازده رهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می بخشم، و به وسیله او از گمراهی هدایت می نمایم، و به دست او کور را بینا، و بیمار را شفا می دهیم، و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم. شرق و غرب جهان را به او تملیک نموده، بادها را به تسخیر او درآورده، ابرها را زیر پای او قرار می دهیم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می نمایم. تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر پایه یگانه پرستی من متحد سازد.



معرفت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

و اما امروز ...

از این بخش می خواهیم گریز پیدا کنیم به حدیث من مات و... و اهمیت و لزوم توجه به امام هر زمان. می خواهیم بگوییم محور و ملاک در هر زمان، امام زمان است. ارادت به ائمه قبل، زمانی ثمر بخش است که به امام حی دوران معتقد و ملتزم باشیم حکایت سید حمیری گویای همین نکته است:

سید حمیری از شعرای زمان امام صادق علیه السلام بود. اشعار زیادی در ذم غاصبین حق امیرالمومنین علیه السلام سروده بود و بسیار ارادت مند به امام صادق علیه السلام بود. اما اعتقادش صحیح نبود. به امامت محمد حنفیه بود و معتقد بود که محمد حنفیه امام دوران است او نمرده بلکه غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد.

به سید حمیری خبر رسید که امام صادق علیه السلام فرموده است: سید حمیری کافر است. سید حمیری نزد امام رفت و گفت: ای آقای من! با این همه محبتی که به شما دارم و به خاطر شما با دشمنان شما دشمنی می کنم، کافر هستم؟!

امام صادق علیه السلام به او فرمود: این دوستی و محبت سودی برای تو ندارد، زیرا تو به حجت و امام زمان خودت کافر هستی. آنگاه دست سید حمیری را گرفت و داخل اطاقی برد که قبری در آن بود.

مقوله اعتقاد به امام دوران، بحثی فراتر از مقوله امامت است. اگر کسی به ائمه پیشین علیهم السلام معتقد و ارادت مند باشد این ارادت و اعتقاد زمانی از او پذیرفته می شود که به امام زمان و حجت حی دوران معتقد و ارادت مند باشد.

زمانی علمای اهل تسنن مرحوم علامه امینی (صاحب کتاب الغدیر) را برای صرف شام دعوت می کنند. اما علامه امینی امتناع می ورزد و قبول نمی کند. آنها اصرار می کنند که علامه امینی را به مجلس خود ببرند. به علت اصرار زیاد علامه امینی دعوت را می پذیرد و شرط می گذارد که فقط صرف شام باشد و هیچ گونه بحثی صورت نگیرد آنها نیز می پذیرند. پس از صرف شام یکی از علمای اهل سنت که در آن جمع زیادی از علما نشستند بود، می خواست بحث را شروع کند که علامه امینی گفت: قرار ما این بود که بحثی صورت نگیرد.

اما باز آنها گفتند: پس برای متبرک شدن جلسه از همین جا هر نفر یک حدیث نقل کند تا مجلس نورانی گردد. ضمناً تمام حضار در جلسه حافظ حدیث بودند. و حافظ حدیث به کسی گفته می شود که صد هزار حدیث حفظ باشد. آنان شروع کردند یکی یکی حدیث نقل کردند تا اینکه نوبت به علامه امینی رسید. علامه به آنها گفت شرطم برگفتن حدیث این است که ابتدا همگی بر معتبر بودن یا نبودن سند حدیث اقرار کنید. همه قبول کردند.

سپس علامه امینی فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

سپس از تک تک حضار در جلسه در رابطه با معتبر بودن حدیث اقرار گرفت و همه حدیث را تایید کردند. سپس گفت حال که همه حدیث را تایید کردید یک سوال از شما دارم، بعد از کل جمع پرسید:

آیا فاطمه الزهرا علیها السلام امام زمان خود را می شناخت یا نمی شناخت؟

اگر می شناخت، امام زمان فاطمه علیها السلام چه کسی بود؟

تمام حضار مجلس به مدت ربع ساعت، بیست دقیقه ساکت شدند و سرشان را به زیر انداختند و چون جوابی برای گفتن نداشتند یکی یکی جلسه را ترک کردند و با خود می گفتند اگر بگوییم نمی شناخت، پس باید بگوییم که فاطمه علیها السلام کافر از دنیا رفته است و حاشا که سیده نساء العالمین کافر از دنیا رفته باشد و اگر بگوییم می شناخت چگونه بگوییم امام زمانش کسانی بودند که حرمتش را شکستند و فاطمه در حالی از دنیا رفت که بر آنها غضبناک بود. اینجا بود که علمای سنی با خجالت جلسه را ترک کردند.

امام دو رکعت نماز خواند و با دست به قبر زد. در این حال قبر شکافته شد و شخصی که خاک از سر و رویش می ریخت از قبر بیرون آمد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو کیستی؟ جواب داد: محمد پسر علی و مشهور به محمد بن حنفیه هستیم. امام به او فرمود: من کیستم؟ پاسخ داد: جعفر بن محمد، حجت و امام زمان. با تماشای این صحنه سید اسماعیل حمیری از اعتقادش به امامت محمد بن حنفیه دست کشید و اشعاری را در زمینه هدایتش و اعتقاد به امامت امام صادق علیه السلام سرود.

همچنین در روایت است که حضرت به سید حمیری مطلبی به این مضمون فرمود: آن امامی که غایب خواهد شد، (محمد حنفیه نیست بلکه) فرزندی است از فرزندان من. همان مهدی که اگر به اندازه عمر نوح غیبتش طول بکشد سرانجام روزی ظهور خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

... أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّبَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صِ الْمُنْكَرِ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّهُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَالْمُنْكَرِ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوْلَانَا وَالْمُنْكَرِ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ.

آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف کند ولی پسر من را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اول ماست. آگاه باشید که فرزندم غیبتی خواهد داشت که همه مردم در آن دوره به شک خواهند افتاد مگر کسیکه خدا حفظش کند.

بخوان دعای فرج را ...

در روایت اخیر، امام عسکری علیه السلام فرموده اند: تنها حفاظت الهی می تواند مانع ارتداد در دوره غیبت شود. این فرمایش حضرت، فرمایش دیگری از ایشان را به ذهن متبادر می کند که راه رسیدن به این حفاظت الهی را بیان می سازد:

وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند، فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت در امان نخواهد ماند مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت توفیقش بخشد.

کسی که اهل دعای بسیار و مداوم برای فرج باشد به لطف الهی همیشه به یاد سرمنشأ ایمان، یعنی حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و هرگز ریسمان هدایت را از دست نخواهد داد.



توسل به حضرت زهرا علیها السلام ، سیره اهل بیت علیهم السلام

دقت در حالات اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد آن بزرگواران نسبت به نام و یاد مادر بزرگوار خود بسیار حساس بوده اند و در سختی ها و در موقع عبادت از آن دردانه روزگار یاد می فرموده اند.

توسل امام باقر علیه السلام به مادر علیها السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر گاه تب طاقتش را می ربود، آب خنکی طلب می کرد و وقتی که آب به دستش می رسید و جرعه ای از آن را می نوشید، لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با صدای بلند به حدی که بیرون خانه نیز شنیده می شد از ته دل مادرش زهرا علیها السلام را صدا می کرد و می فرمود: ((فاطمه! ای دختر رسول خدا)). و بدین گونه خود را از سوز تب تشفی می داد و بر خویش مرهمی می نهاد و جان و روح خود را با یاد محبوب و توسل به آن حضرت آرام و عطر آگین می نمود.

(سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴)

توسل امام جواد علیه السلام به مادر علیها السلام

امام جواد علیه السلام هر روز هنگام زوال به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و پس از سلام و صلوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ خانه مادرش زهرا علیها السلام که در همان نزدیکی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد. و هرگز دیده نشد به زیارت رسول صلی الله علیه و آله برود و سراغ مادرش را نگیرد

(ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۵۸)

توسل به حضرت زهرا علیها السلام از کارگشایان توسلات

دوستاناران اهل بیت سلام الله علیهم خاطرات متعددی از کارگشایی توسل به بی بی دارند. یکی از منبری های تهران، از دوران ممنوعیت مجالس عزائین خاطره را نقل می کرد: یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام هر روز صبح مرا از خانه ام سوار می کرد و برای روضه خوانی به منزل خود می برد. یک روز هنگام سوار شدن پلیسی جلو آمد و گفت: من شما را زیر نظر دارم. هر روز صبح اول وقت این آقارا کجایم برید و چه کار دارید؟

صاحب مجلس گفت: ما به نام حضرت زهرا علیها السلام ده روز روضه خوانی داریم. اگر مایل هستید شما هم بیاید و در مجلس عزای حضرت شرکت کنید و صحت گفتار ما را مشاهده نمایید. آن پلیس وقتی نام حضرت زهرا علیها السلام را شنید اشک از چشمانش جاری شد و نتوانست حرف بزند. با دست اشاره کرد که بروید، و خودش با حالتی شکسته به زمین نشست. صبح روز بعد در خانه ما آمد و گفت: آقایان بدانند که حضرت زهرا علیها السلام دیروز به من عنایت خاصی کرد. وقتی قصه را پرسیدیم، گفت: دیروز نزدیک وضع حمل همسرم بود و حال خطرناکی داشت. پزشکان پس از شورای پزشکی گفتند: یا باید بچه با دستگاه قطعه قطعه شود و مادرش سالم بماند، یا خطر مرگ متوجه مادر گردد و بچه سالم بماند! شما به هر کدام رضایت دهید به همان عمل می کنیم.

من گفتم: هیچ نظری ندارم، و با چشمان اشکبار از بیمارستان بیرون آمدم و با حالت سراسیمه و ناراحت سر پست خود رفتم. ناگهان یادم آمد که دیروز شما را دیدم و نام حضرت زهرا علیها السلام را بردید. بسیار منقلب شدم و با حال پریشان و گریه و زاری به حضرت عرض کردم: خانم، زهرا جان، کمکم کن. من یک پلیس بیشتر نیستم و اقرار می کنم که اشتباهات زیادی دارم. ولی هر چه هستم به شما محبت دارم. کمکم کنید و به دادم برسید که مشکلم حل شود.

سپس گریه زیادی کردم و حالم دگرگون شد. ساعت هشت وقتی به بیمارستان بازگشتم، با کمال تعجب دیدم همسایه ها به من تبریک می گویند و قنداقه پسری را به من دادند! سراغ مادر کودک را که گرفتم گفتند: سالم است. وقتی همسرم را دیدم به من گفت: هنگام اذان صبح خوابم برد و حضرت زهرا علیها السلام را مشاهده کردم. به من فرمود: ناراحت نباش خوب می شوی و فرزندت هم پسر است. نام او را محسن بگذار.

عنایت به غیر مسلمان ها:

یکی از دوستان مورد وثوق نقل می کرد: روزی در بیت مرحوم آیت الله میلانی در مشهد نشسته بودیم، که یک مرد و زن با چند فرزند به خدمت ایشان آمده و گفتند: ما از کشور آلمان آمدیم، و مسیحی هستیم و می خواهیم مسلمان شویم. پس از پرس و جو معلوم شد قصه آنان چنین بوده است:

آنها خانواده ای آلمانی بودند و در کشور آلمان زندگی می کردند. دخترشان در حادثه ای پهلوی می شکند و پزشکان از درمان او عاجز می مانند. تا بالاخره گفتند: پهلوی این دختر باید عمل جراحی شود، ولی خطرناک است. خود دختر به عمل جراحی حاضر نشد و گفت: من حاضرم بمیرم ولی زیر تیغ عمل جراحی نروم. بالاخره دختر مریض را به خانه آوردند.

آن خانواده خدمتکاری ایرانی به نام بی بی داشتند. روزی دختر پهلوش شکسته با بی بی درددل کرد و گفت:

من حاضرم بیست میلیون بدهم و پهلویم معالجه شود و عمل جراحی نکنم، ولی فکر نمی کنم دکتر بتواند مرا معالجه کند. گویا من در جوانی ناکام از دنیا می روم!

بعد شروع به گریه و ناله کرد. بی بی خدمتکار ناراحت شد و با مهربانی به دختر گفت: من یک دکتر سراغ دارم. دختر گفت: من این بیست میلیون را به او می دهم تا مرا معالجه کند. بی بی گفت: پول مال خودت باشد، و این را بدان که من سیده هستم و مادر بزرگ من فاطمه زهرایی است که او هم پهلویش شکسته بود.

لذا آن شخص به متصدی مدرسه مراجعه می‌کند و درخواست اتاق می‌کند. او در جواب می‌گوید: اینجا مدرسه است و تنها به طلاب علوم دینیّه حجره می‌دهیم.

آن شخص می‌گوید: این را می‌دانم ولی در عین حال از شما اتاق می‌خواهم که چند روزی در اینجا بمانم.

متصدی مدرسه ناخود آگاه دستور می‌دهد که به او اتاقی بدهند تا او در رفاه باشد. آن شخص وارد اتاق می‌شود و در را به روی خود می‌بندد و با کسی رفت و آمد نمی‌کند. خادم مدرسه طبق معمول، شب‌ها در مدرسه را قفل می‌کند ولی همه روزه صبح که از خواب برمی‌خیزد می‌بیند در باز است.

بالاخره متحیر می‌شود و قضیه را به متصدی مدرسه می‌گوید. او به خادم مدرسه دستور می‌دهد امشب در را قفل کن و کلید را نزد من بیاور تا ببینم چه کسی هر شب در را باز می‌کند و از مدرسه بیرون می‌رود. صبح باز هم می‌بیند، در مدرسه باز است و کسی از مدرسه بیرون رفته است. آنها به خاطر اینکه این اتفاق از شبی که آن شخص به مدرسه آمده افتاده است به او ظنین می‌شوند و متصدی مدرسه با خود می‌گوید:

حتماً در کار او سزای است ولی موضوع را نزد خود مخفی نگه می‌دارد و روزها می‌رود نزد آن شخص و به او اظهار علاقه می‌کند و از او می‌خواهد که لباس‌هایش را به او بدهد تا آنها را بشویند و با طلاب رفت و آمد کند، ولی او از همه این‌ها با می‌کند و می‌گوید:

من به کسی احتیاج ندارم. مدتی بر این منوال می‌گذرد تا اینکه یک شب مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین محلاتی (جدّ مرحوم آیه الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی) و متصدی مدرسه را به حجره خود دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید: چون عمر من به آخر رسیده قصه ای دارم برای شما نقل می‌کنم و خواهش دارم مرا در محل خوبی دفن کنید.

اگر می‌خواهی پهلویت خوب شود، با چشم گریان بگو: ای فاطمه پهلو شکسته. دختر با دلی سوزان ولی امیدوار و با اشک چشم صدا زد: ای فاطمه پهلو شکسته، و مرتب تکرار و التماس می‌کرد و اشک می‌ریخت. از این صحنه دل بی بی خدمتکار هم شکست و با او هم ناله شد و گفت: ای فاطمه زهرا، من یک بیمار آلمانی را در خانه ات آورده ام. پدر دختر نیز با شنیدن این صداها فریاد سر داد و گفت: ای فاطمه پهلو شکسته، ما هر سه نفر با دل پر درد ولی امیدوار تو را صدا می‌زنیم.

آن شب توسلات کار خود را کرد و بانوی پهلو شکسته به بیمارشان سر زد. در حالی که همه خواب بودند ناگهان بانویی مهربان و با جلالت ظاهر شد و بر پهلو دختر دستی کشید و فرمود: خوب می‌شوی. دختر عرض کرد: شما کیستید؟ فرمود: «من فاطمه پهلو شکسته هستم».

آن دختر ناگهان از خوشحالی فریادی زد که همه خانواده اش از خواب بیدار شدند. او شفای خود و قصه دیدار با حضرت زهرا علیها السلام را به آنان خبر داد، و آن دختر برای همیشه شفا یافت.

بعد از نقل این ماجرا، آن مرد مسیحی و خانواده اش خطاب به آیه الله میلانی گفتند: «چون تو عالم مسلمانان و فرزند حضرت زهرا علیها السلام هستی، ما آمدیم به دست تو مسلمان شویم». آن روز به خاطر کرامت حضرت زهرا علیها السلام این خانواده مسلمان شدند و مذهب تشیع را اختیار کردند.

و اما امروز ...

از آنجا که مدیر امروز عالم هستی حضرت مهدی علیه السلام است، هر کس به حضرت زهرا علیها السلام متوسل شود، بی بی حاجت او را به مولا صاحب الزمان علیه السلام می‌دهند. یکی از جهات کارگشا بودن بودن توسل به بی بی هم همین نکته است که مولا حضرت مهدی علیه السلام نسبت به مادر بزرگوارشان بسیار ارادتمند است و اگر کسی سفارش شده مادر باشد، فرزند بطور ویژه تری از او دستگیری خواهد کرد.

داستان جناب بحر العلوم

مرحوم سید جلیل و علامه بزرگوار حضرت آیه الله العظمی حاج سید مهدی بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه فرمودند:

در عالم رؤیا دیدم که در مدینه مشرفه بودم و مرا جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله احضار نمود. داخل حجره مقدسه شدم، دیدم، جناب پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر مجلس قرار گرفته و حسنین و حضرت فاطمه علیها السلام در حاشیه مجلس قرار دارند و آقا حضرت علی علیه السلام سرپا ایستاده است.

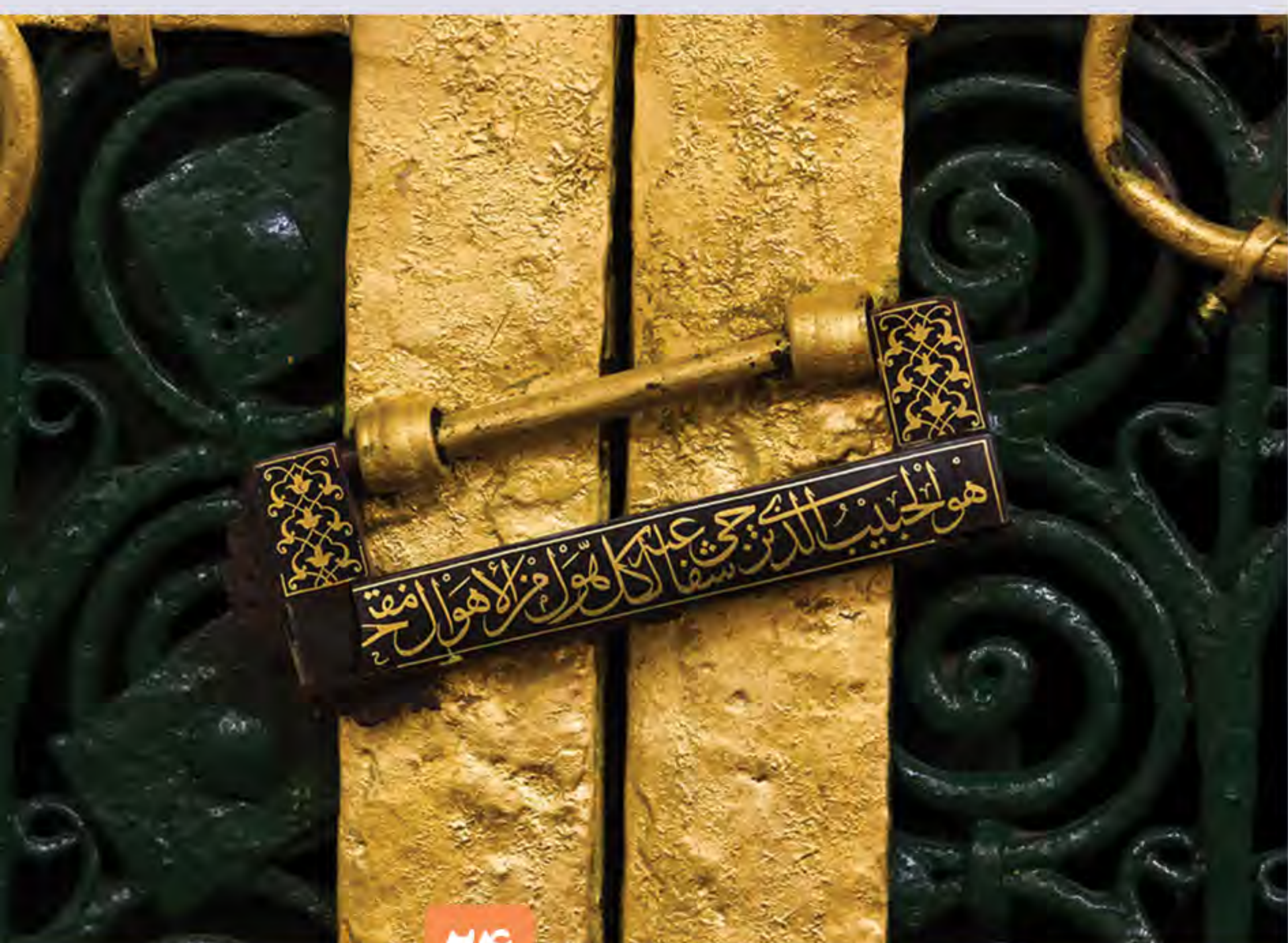
به دست بوسی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدم، مرا مخاطب به خطاب مرحبا بولدی نموده و کمال محبت و مهربانی را درباره من مبذول داشت، مسئله ای چند سؤال نمودم. فرمودند: از امام زمان خود سؤال کن. پس صاحب الامر حاضر نمودند و مسائل خود را سؤال نمودم.

پس رو به بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام نموده، فرمودند: خدی ولدک: پسرت را دریاب. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام دست مرا گرفت، به حجره خود برد و از من رویش را نمی‌گرفت گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست، پس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای من آش آورد که همه حبوبات در آن بود، تناول کردم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم. چنان شرح صدی برایم پیدا شد که هر چه بعد از آن در کتب مشاهده می‌کردم به یک مرتبه حفظ می‌نمودم و به این مقام رسیدم.

بعد از آن همیشه طالب آن آش بودم تا روزی از مادرم سؤال کردم که آش به این صفت دیده ای؟ گفت: بلی در عجم (ایران) متعارف است که اینطور آشی را می‌پزند و از همه حبوبات داخلش می‌کنند و آن آش به نام فاطمه زهرا علیها السلام نام گذاری شده.

قصه جناب سرباز

در زمان مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین محلاتی شخصی بالباسی مندرس و کوله پشتی وارد مدرسه خان شیراز می‌شود و از خادم مدرسه اتاقی می‌خواهد. خادم به او می‌گوید: باید از متصدی مدرسه که آن وقت شخصی به نام سید رنگرز بوده درخواست اتاق بکنی.



هفته چهارمی بود که به مسجد جمکران می رفتم، شما در اتوبوس نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را تعلیم دادید. وقتی به مسجد جمکران رسیدم به آقا امام زمان علیه السلام عرض کردم: من مهمان شما هستم، ولی اول نماز مادران فاطمه زهرا علیها السلام را می خوانم و شما را قسم می دهم که نگذارید سه دختر بچه من یتیم شوند. در این زمانه و با این مشکلات زندگی، دخترهای بدون مادر چه بر سرشان می آید!

مشغول نماز حضرت زهرا علیها السلام شدم که ۵۱۰ بار استغاثه به حضرت در سجده بعد از نماز آن است. هنگامی که ده عدد آخر ذکر «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی» را می گفتم، نفهمیدم که خواب رفتم یا در بیداری بود، ولی دیدم چهار بانوی مجلله اطرافم هستند. یکی از آنها که معلوم بود مقام والایی دارد به یکی دیگر از آنان اشاره کرد. او آمد و دست مبارکش را از زیر گلوی من تا روی مچ پایم کشید. ناگهان به خودم آمدم و دیدم کسی نیست و احساس کردم خوب شده ام.

وقتی به اصفهان بازگشتم، به دکتر مراجعه کردم که مجدداً آزمایشات را انجام دهد. گفت: برای من حتمی و ثابت است که بیماری شما در چه وضعیتی است. اگر چند روز دیگر کوتاهی کنی، از دست من هم کاری ساخته نیست! بالاخره با اصرار من دستور آزمایش نوشت.

اسم من عبدالغفار و مشهور به مشهدی جونی اهل خوی و سرباز هستم. من وقتی در ارتش خدمت سربازی را می گذراندم روزی افسر فرمانده ما که ناصبی بود به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جسارت کرد من هم از خود بی خود شدم و چون کنار دست من کاردی بود و من و او تنها بودیم آن کار را برداشتم و او را کشتم و از خوی فرار کردم و از مرز گذشتم و به کربلا رفتم، مدتی در آنجا ماندم سپس در نجف اشرف و بعد مدتها در کاظمین و سامراء بودم، روزی به فکر افتادم که به ایران برگردم و در مشهد کنار قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بقیه عمر را بمانم. ولی در راه به شیراز رسیدم و در این مدرسه اتاقی گرفتم و حالا مشاهده می کنید که مدتی است در اینجا هستم، و از طرف بی بی عالم زهرا علیها السلام عنایات زیادی به من شده من جمله این که آخرهای شب وقتی برای تهجد برمی خواستم می دیدم قفل و در مدرسه برای من باز می شود و من در این مدت می رفتم در کنار کوه قبله و نماز صبح را پشت سر حضرت ولی عصر علیه السلام می خواندم و من براهل این شهر خیلی متأسف بودم که چرا از این همه جمعیت فقط پنج نفر برای نماز پشت سر امام زمان علیه السلام حاضر می شوند.

مرحوم حاج شیخ محمد حسین محلاتی و متصدی مدرسه به او می گویند ان شاء الله بلا دور است و شما حالا زنده می مانید، بخصوص سنی هم ندارید. او در جواب می گوید: نه غیر ممکن است که فرمایشات امام حضرت ولی عصر (روحی فداه) صحیح نباشد همین امروز به من فرمودند که: تو امشب از دنیا می روی. بالاخره وصیتهایش را می کند ملافه ای روی خودش می کشد و می خوابد و بیش از لحظه ای نمی کشد که از دنیا می رود.

بالاخره او را در قبرستان دارالسلام شیراز، طرف شرقی چهار طاق دفن می نمایند و الان قبر آن بزرگوار مورد توجه خواص مردم شیراز است و حتی از او حاجت می خواهند و مکرر علما و مراجع تقلید مثل مرحوم آیه الله محلاتی به زیارت قبر او می رفتند و می روند، قبر او در قبرستان شیراز معروف به «قبر سرباز» یا «قبر توپچی» است و این مقام به سبب احترام به حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

شفا بواسطه نماز استغاثه به بی بی در مسجد جمکران

یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام و ارادتمندان به حضرت زهرا علیها السلام که شب های چهارشنبه به مسجد جمکران می رود گفت:

یکی از نوبت ها که به مسجد جمکران می رفتم، بین راه نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را به مردم تعلیم کردم. پس از گذشت سه ماه، روزی در خیابان ایستاده بودم که دیدم بانویی که در تاکسی نشسته بود، وقتی مرا دید پیاده شد به طرف من آمد و گفت: سه ماه است دنبال شما می گردم تا بشارتی دهم. سه ماه قبل شما در راه قم و مسجد جمکران نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را تعلیم دادید، در حالی که من دچار مشکل مهمی بودم که شرح آن چنین است:

من بیماری خطرناکی داشتم که پس از انجام آزمایشات و معاینات پزشکی، دکتر جراح گفت: شما دو عمل جراحی مهم دارید که باید هرچه زودتر انجام دهید. هر یک ساعت تأخیر شما را ماه ها به مرگ نزدیک می کند. گفتم: چه کنم؟ گفت: پانصد هزار تومان هزینه عمل و پانصد هزار تومان هزینه بیمارستان می شود. آماده کن تا هرچه زودتر عمل جراحی انجام شود. من شدیداً نگران شدم، زیرا شوهرم یک کارگر ساده با حقوق سطح پایین است. سه بچه دختر هم دارم و اجاره نشین هم هستیم. وقتی نظریه دکتر را به همسرم گفتم: گفت: می گویی چه کنم؟

شب ها که از سرکار می آمد با شرمندگی به من نگاه می کرد و در کناری می نشست و گریه می کرد، زیرا هزینه بیمارستان را نداشت. من هم به سه دختر بچه ام نگاه می کردم و یتیمی آنان را در نظر می آوردم و گریه می کرد. در فکر فرو می رفتم که آیا این سه دختر کوچک با یتیمی و بی مادری چه خواهند کرد؟

یک روز همسایه نزدیک مرا دید و گفت: چرا این قدر غم زده ای؟ دلیلش را گفتم، و او که وضعیت زندگی ما را می دانست گفت: شب های چهارشنبه عده ای گرفتار به مسجد جمکران می روند و مشکلات خودشان را با امام زمان علیه السلام در میان می گذارند و برطرف می شود. تو هم برو، انشاء الله شفای رامی گیری. خوشحال شدم و تصمیم گرفتم من هم به امام زمان علیه السلام پناهنده شوم.





بمبارک روز جمعه
مگر که کارگردان
حکایت اوج ماد



وقتی جواب آزمایش‌ها را به او نشان دادم گفت: اینها را اشتباهی به تو داده‌اند. گفتم: این آزمایش‌ها مربوط به من است. آنگاه اشکم جاری شد، و جریان مسجد جمکران و نماز حضرت زهرا علیها السلام را به او گفتم. دکتر بی‌اختیار اشک ریخت و گفت: به خدا قسم عنایت خاص حضرت زهرا علیها السلام نصیبت شده است.

شفای مریضی دیگر در جمکران به برکت نماز حضرت زهرا علیها السلام

بانویی نقل می‌کرد: روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۲ قمری شخصی مرا برای جلسه دعای توسل دعوت کرد. به خاطر عذری که داشتم دعوت او را قبول نکردم؛ ولی اصرار کرد و گفت: قضیه‌ای اتفاق افتاده که با شما ارتباط دارد و لازم است شما در این جلسه شرکت کنید. از ماجرا که سؤال کردم گفت: شما در مسیر اصفهان تا قم، در اتوبوس قضیه‌ای درباره نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده‌اید. من دختر برادری دارم که مبتلا به سرطان خون شده بود. او دو فرزند خردسال دارد و چند ماه در بیمارستان بستری بوده، و هر دو روز یک باریک واحد خون به او تزریق می‌کردند. معالجات گسترده هم هیچ اثری نداشت، و حال مریض روز به روز بدتر می‌شد. بالاخره خبردار شدیم دکتر متخصص و حاذق به تازگی به ایران آمده است. ملاقات با او هزینه و معطلی زیادی داشت. با همه مشکلات مریض را با چند نفر به بیمارستانی در تهران نزد آن دکتر بردیم و بعد از دو روز نوبت ما رسید.

وقتی دکتر مریض را دید و پرونده او را ملاحظه کرد گفت: مرده را نزد من آورده‌اید. او چند ساعت دیگر کارش تمام است و زنده نمی‌ماند. هر چه زودتر او را به اصفهان به خانه اش ببرید که در جمع فامیل و خانواده اش جان سپارد!

همه پریشان و گریان خارج شدیم. شوهر او گفت: چند روز دیگر در بیمارستان تهران می‌مانیم. هر چه همراهان اصرار کردند به اصفهان برگردد نپذیرفت و در همان بخش بستری ماند. شوهر او پرونده را برداشت و مخفیانه عازم جمکران شد. فقط به یکی از همراهان مریض خبر داد که من کجا می‌روم. او به مسجد جمکران رفته بود و نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام را - که قبلاً شنیده بود - خوانده و عرض کرده بود: یا زهرا، در خانه فرزندان مسجد جمکران به شما متوسل شده‌ام. به حق همسرتان علی علیه السلام از خدا بخواهید بچه‌هایم یتیم نشوند. و در بخش آخر ذکرهای سجده نماز حضرت زهرا علیها السلام، آن حضرت را به حق فرزندان‌شان قسم داده بود. پس از نماز کنار چاهی که عریضه می‌اندازند رفته و چنین درد دل کرده بود:

آقا بیچاره شده‌ام و به مادرتان زهرای مرضیه علیها السلام متوسل شده‌ام. اینجا می‌نشینم و عاجزانه می‌خواهم به حق مادرتان مریض مرا شفا دهید. از اینجا نمی‌روم و هیچ غذا و آبی نمی‌خورم تا مریضم شفا گیرد و یا من از پا درآیم، چون طاقت یتیم‌داری و دوری همسر را ندارم. او تا یک شبانه روز با همین حال ماند، تا ناگهان دید همان شخصی که به او محرمانه گفته بود به جمکران می‌روم بالای سر او ایستاده و می‌گوید: بیا که مورد عنایت قرار گرفتی و حضرت زهرا علیها السلام همسرت را شفا داد.

می‌پرسد: چه خبر شده؟! می‌گوید: چند ساعت قبل همسرت در عالم خواب محضر چند بانوی مجله مشرف شد که به عیادت او آمده بودند. یکی از آنان فرمود: ما شفای تو را از خدا گرفتیم. پس از این خواب، همه دکترها و پرستارها دور او جمع شده وضعیت او را می‌دیدند. وقتی او را نزد همان دکتر متخصص بردند و معاینه پزشکی انجام داد، گفت: هیچ‌گونه اثری از سرطان در بدنش نیست!

سپس به همسر آن زن می‌گوید: شما هم بیا و مریض خود را ببین که هم اکنون به مسجد جمکران آمده و خود را در آستان امام زمان علیه السلام به زمین انداخته و از حضرت زهرا علیها السلام تشکر می‌کند که سبب شفای او گردیده است.

بخوان دعای فرج را ...

حالا که توسل به بانوی عالم از کارگشایان تو سلات است پس بسیار بجاست که برای فرج مولای عالم، خدا را به حق محبوبه اش حضرت زهرا علیها السلام قسم دهیم و به مادر اهل بیت علیهم السلام متوسل شویم تا برای فرج دست به دعا بردارند.

ظهور حاجت خود حضرت زهرا علیها السلام است. کسی که برای فرج متوسل به بی بی شود نظر خاص ایشان به او جلب خواهد شد.

مگر که کارگرفتد دعای مادر تو ...

● خدمت به حضرت زهرا علیها السلام

در اینجا ارزش خدمت به حضرت زهرا علیها السلام مورد بحث قرار می‌گیرد و اینکه خادمان آن حضرت چه جایگاه رفیعی در نزد پروردگار دارند. بعد در ادامه بیان می‌شود که یکی از ارزنده‌ترین خدمات به ایشان در دوران ما، توجه دادن مردم به یادگار ایشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و زمینه‌سازی برای ظهور منتقم است. در همین راستا «دعا برای فرج» را می‌توان یکی از زیباترین خدمات به حضرت زهرا علیها السلام قلمداد کرد.

وقتی به خاطرات زندگی خادمان حضرت مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که هرکس خدمتی به آن بانوی بزرگوار انجام دهد در پیشگاه خدا منزلت عجیبی می‌یابد. ام ایمن از بانوان بسیار ارجمند و پاک سرشت است که فرزندش «ایمن» در جنگ حنین به شهادت رسید. از افتخارات این بانوی بلند مقام اینکه: از شاگردان و کنیزان حضرت زهرا علیها السلام بود، پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام ام ایمن بقدری ناراحت شد که دیگر نتوانست در مدینه بماند و جای خالی حضرت زهرا علیها السلام را بنگرد؛ تصمیم گرفت به مکه برود و در آنجا در کنار خانه خدا به زندگی ادامه دهد. بار سفر بست و به سوی مکه حرکت کرد، در مسیر راه در بیابان تشنه شد، آبی همراه داشت، تمام شده بود، شدت تشنگی او بحدی رسید که در خطر مرگ افتاد، در این لحظه دل به خدا بست و چنین دعا کرد:

«یا رب انا خادمه فاطمه أتقتلنی عطشاً؟» پروردگارا! آیا مرا بر اثر تشنگی می‌میرانی، با اینکه من کنیز فاطمه علیها السلام هستم.

پس از این دعا، خداوند دلوی پراز آب از آسمان برای او نازل کرد، او از آب آن آشامید، از آن پس، تا هفت سال گرسنه تشنه نشد، حتی در روزهای گرم تابستانی، در بیابانها مردم می‌دیدند او تشنه نمی‌شود. منبع: (بحار ج ۴۳ - ص ۲۸)

نه تنها خدمتگزاران به این آستان، بلکه ذریه خادمان و دوستان و خویشان آنها هم به برکت حضرت زهرا علیها السلام مورد توجه قرار می‌گیرند.

ابن شهر آشوب، در مناقب نقل می‌کند از مالک بن دینار:

دیدم در ایام حج، زن ضعیفه‌ای بر استری نحیفه سوار بود و مردم آن زن را نصیحت می‌کردند که با

این ناتوانی و با این مرکب درمانده، این راه طولانی کعبه را چگونه می‌پیمایی؟ بعد در وسط صحرا، مرکب از کار افتاد، زن ناتوان گوشه‌ای افتاد؛ گفت:

«الهی! لا فی بیتی ترکنتی ولا الی بیتک حملتنی، نه در خانه‌ی من واگذاردی مرا که از عشق حج بیت تو بیچاره شدم، نه مرا به کعبه رساندی و در این بیابان وامانده شدم» ناگهان شخصی از قلب صحرا نمایان شد، در دست آن شخص زمام ناقه‌ای بود؛ آن زن را سوار کرد، ناقه مثل برق خاطف روانه مکه شد.

من در تفحص بودم که این زن را پیدا کنم؛ در مکه او را یافتم و در مطاف از او سؤال کردم، تو که هستی؟ گفت:

أنا شهرة بنت مسکه بنت فضة خادمه الزهرا . من «شهره» نوه فضه خدمتگزار صدیقه کبری هستم، آری نوه خدمتگزار حضرت زهرا علیها السلام مقامش این است که وقتی وامانده می‌شود خدا ناقه از بهشت می‌فرستد؛ مثل برق خاطف او را به کعبه می‌رساند.

گذشته از این کارها و خدماتی که از روی ارادت به بی‌بی دوعالم انجام می‌شوند بسیار تاثیرگذارتر از دیگر کارها هستند.

به مرحوم شیخ عباس قمی پیشنهاد داده بودند که کتاب دعایی بنویسد اما ایشان قبول نمی‌کند، خودشان بیان کرده‌اند که یک روز به ذهنم رسید که کتاب دعایی بنویسم و ثوابش را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کنم. از این رو مفاتیح الجنان را تألیف کردند و به بی‌بی هدیه کردند. مفاتیح الجنان کتاب کم نظیری است. با اینکه کتب متعددی در زمینه دعا نگارش یافته اما مفاتیح بر همه سبقت گرفت. و امروز در کنار قرآن در همه خانه‌های شیعیان می‌توان مفاتیح الجنان را یافت. مرحوم آشیخ عباس قمی همیشه اعتقاد داشتند که اگر این کتاب تا این حد مورد توجه مردم قرار گرفته است به خاطر این بوده که ثوابش برای حضرت زهرا علیها السلام است.

بخوان دعای فرج را ...

امروز یکی از بهترین خدمات‌ها به حضرت زهرا علیها السلام یاری فرزند ایشان حضرت مهدی علیه السلام است.

در بسیاری از نیایش‌های ائمه سلام الله علیهم اجمعین وقتی سخن از دعا برای ظهور می‌آید تمنای فرج را با نام و یاد حضرت زهرا سلام الله علیها پیوند می‌خورند.

از مولای مان امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند:

همانا از حقوق ما بر شیعیان ما این است که بعد از هر نماز واجب دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:

یا ربّ محمد عجل فرج ال محمد، یا ربّ محمد احفظ غیبه محمد، یا ربّ محمد انتقم لابنه محمد علیهما السلام.

«مکیال المکارم»

ای پروردگار محمد؛ فرج و گشایش امور آل محمد را تعجیل فرما؛ ای پروردگار محمد؛ محافظت کن (دین را در) غیبت محمد، ای پروردگار محمد؛ انتقام دختر محمد را بگیر.

و امام امروز ...

امروز یکی از بهترین خدمات‌ها به حضرت زهرا علیها السلام یاری فرزند ایشان حضرت مهدی علیه السلام است. این نکته چند جهت دارد:

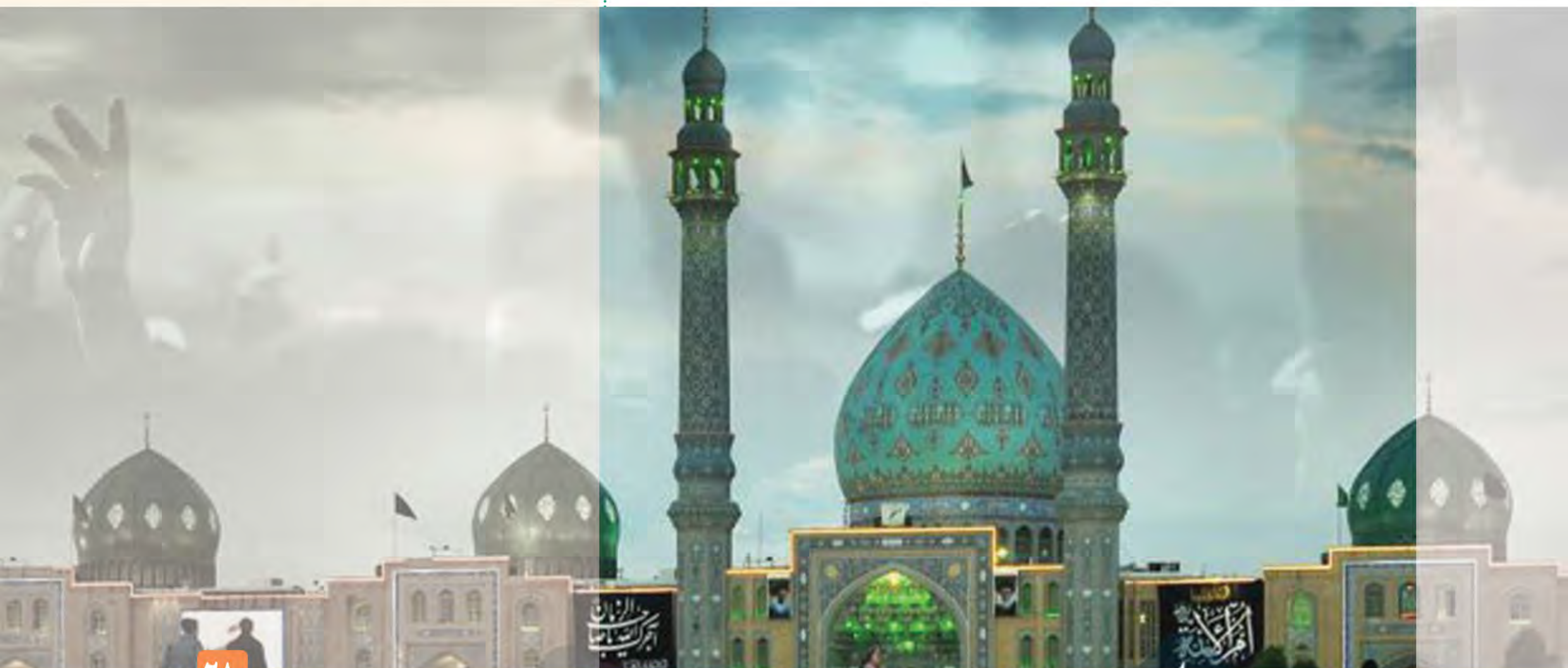
یک. محبوب‌ترین شخصیت امروز در پیشگاه منور حضرت زهرا علیها السلام، فرزندشان حضرت مهدی علیه السلام است. دیروز اگر حضرت زهرا علیها السلام از تنهایی و غربت امیرالمومنین علیه السلام رنج می‌برد امروز از بی‌کسی فرزندش حضرت مهدی علیه السلام مینالد.

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به علامه میرجهانی در عالم رویا فرموده بود «دلی شکسته تراز من در آن زمانه نبود؛ در این زمان، دل فرزند من شکسته تراست»

دو. حضرت مهدی علیه السلام منتقم خون مادرشان حضرت زهرا علیها السلام است و تمام رنج‌های آن بانوی مظلومه و همچنین رنج‌های سایر اهل بیت علیهم السلام با ظهور حضرت دادخواهی خواهد شد. تنها ظهور است که بر غم‌های مادر مرهم می‌گذارد. لذا زمینه‌سازی برای تعجیل فرج از بزرگترین خدمات‌ها به پیشگاه بی‌بی است.

سه. خداوند بر بندگان خویش منت نهاده بود و حضرت زهرا علیها السلام را به زمین آورده بود تا بشریت از آن نور ملکوتی بهره بگیرد و در سایه حکومت حق، پای معارف نورانی آن بانوی بزرگوار و فرزندانش به کمالات الهی برسد. اما ظلم سقیفه نشینان باعث شد تا نور حضرت زهرا علیها السلام سر به مهر بماند و بشریت از آن همه معنویت محروم شود. این محرومیت ادامه دارد تا زمان ظهور.

در آن روز است که مولای عالم حضرت مهدی علیه السلام، بشریت را در سایه حکومت نورانی خویش به آن کمالات والا می‌رساند از این رو به حضرت مهدی علیه السلام لقب «صاحب دوله الزهرا» نامیده‌اند. از این رو خدمت به امام عصر علیه السلام و زمینه‌سازی برای فرج از بزرگترین خدمات به حضرت زهرا علیها السلام است.



اگر سقیفه نبود...

از محمود بن لبید حدیث کنند که گفت: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، فاطمه سلام الله علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم:

ای بانوی زنان، شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟
فرمود:

ای ابا عمر چطور گریه بر من سزاوار نیست و حال آنکه به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا ﷺ گرفتار شدم، ...
عرض کردم:

ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ پیش از مرگش به امامت علی ﷺ تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا ﷺ) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید، ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد. عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا ﷺ فرمود: مثل امام - (یا آنکه فرمود: مثل علی) - همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین ﷺ است قیام کند.

مولا امام حسن مجتبی ﷺ در روز صلح با معاویه بر فراز منبر فرمودند:
معاویه گمان می برد که من او را شایسته خلافت می پندارم و خودم را سزاوار خلافت نمی دانم اما به خدا سوگند که دروغ می گوید... تنها مسئله این است که ما اهل بیت از زمان رحلت رسول خدا ﷺ در هراس بوده و مورد ظلم و ستم هستیم... به خدا سوگند اگر مردم به سخن پروردگار و رسول او گوش فرا می دادند و به آن عمل می کردند آسمان باران رحمتش را بر آنان نازل و زمین برکتش را به آنان ارزانی می داشت و دو شمشیر در این امت پدیدار نمی شد (و هیچ اختلافی به میان نمی آمد) و تا قیامت از برکت های آن بهره مند می شدند و توای معاویه هرگز در آن طمع نمی ورزیدی...



بخوان دعای فرج

بخوان دعای فرج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسول خدا ﷺ از ترس قوم خود به آن غار پناه برد زیرا در مقابل آنان یآوری نداشت و اگر یارانی در مقابل آنان می یافت علیه کفار جهاد می کرد، من هم اگر یارانی می یافتم، با توای معاویه بیعت نمی کردم، پدرم هم وقتی از خلافت منع شد (مردم را) قسم می داد و طلب یاری می کرد ولی استغاثه های او اجابت نشد. همان طور که عذر هارون در پیشگاه خدا (در عدم قیام، به خاطر نداشتن یاور) مورد قبول است - زیرا او را خوار کردند و نزدیک بود او را بکشند - همین طور عذر رسول خدا ﷺ در رفتن به سوی غار به علت نداشتن یاور مقبول است و همین گونه من و پدرم وقتی که این امت ما را رها کردند و با توای معاویه بیعت نمودند، عذرمان (در عدم قیام) پذیرفته است و این سنت ها و مثل های روزگار است که یکی پس از دیگری واقع می شود.

از آسمان به زمین برکت نازل می شود، حتی شاخه های درخت از کثرت میوه می شکنند و میوه های زمستان در تابستان و میوه های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن ها می گشودیم، ولی (آن ها حق) را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می نماید که به آن ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن ها بخواهد از جریان های درونی خانواده خود را بداند، به آن ها هر کاری را که می کنند خبر می دهد (از کرده های آنان مطلع می شوند).

و اما امروز ...

در واقع این یک اصل قرآنی است که هرگاه مردم یک جامعه به درستکاری و اطاعت ولی خدا روی آورند خدا هم درهای برکت را به روی آنان خواهد گشود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

«اگر مردم قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند هرآینه درهای آسمان را به رحمت و برکت بروی ایشان باز میکردیم و زمین را رخصت می دادیم تاخیر و برکات خود را برون اندازد، و لکن چون مردم تکذیب آیات الهی کردند و به اعمال زشت پرداختند ما هم برایشان تنگ گرفتیم و به سبب کردار قبیح و عصیان ایشان را مواخذه کردیم. اعراف: ۹۶»

اهل بیت علیهم السلام هم در توجیه برکات ظهور به این آیه شریفه استناد کرده اند:

... وَلَا يَبْقَىٰ رَجُلٌ مِّنْ شِيعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَّمْسُحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَيَعْرِفُهُ أَزْوَاجَهُ وَمَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ وَلَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَىٰ وَلَا مُقْعَدٌ وَلَا مُبْتَلَىٰ إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّىٰ إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ وَلِيُؤَكِّلَنَّ ثَمَرَهُ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَثَمَرَهُ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرَهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْلَمُونَ

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد ...

هر انسانی وقتی نعمتی را از دست می دهد حسرت می خورد و ناخودآگاه برای باز یافتن آن لب به دعا می گشاید. وقتی به این می اندیشیم که اهل سقیفه چه نعمت عظیمی را از ما ربودند طبیعتاً باید حسرت بخوریم.

این افسوس قلبی در زبان خود را با دعای فرج نشان می دهد زیرا اولاً دعا برای فرج یعنی آرزوی همه زیبایی های که قرار بود نصیبمان شود. ثانیاً دعا برای فرج یعنی آرزوی انتقام از کسانی که ما را از آن همه نعمت و برکت محروم کردند.

مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند، مگر این که خداوند فرشته ای به سوی او می فرستد و از روی او خاک را برطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می کنند و نمی ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او بر می دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام.



تاوان رضایت به سقیفه

این یکی از قواعد عالم خلقت است که هرگاه انسان‌ها به فرستاده خداوند پشت کنند روزگار هم به آنها پشت می‌کند و بلا و مصیبت دیریا زود به سراغشان می‌آید. این داستان همیشگی تاریخ بوده که امت‌هایی که پیامبران و حجج الهی را تنها گذاشتند از رحمت خدا دور ماندند و گرفتار عذاب شدند. در امت اسلام هم بعد از رفتن رسول خدا ﷺ مردم وصایای بی‌شمار ایشان را نادیده گرفتند و حجت خدا امیرالمومنین علی (ع) را تنها گذاشتند. این غفلت بزرگ باعث شد تا نگاه رحمت خاص الهی از این امت برداشته شود. اگرچه در صورت ظاهر عذابی مثل عذاب امت‌های پیشین (مسخ، زلزله، سیل و...) نازل نشد اما تفرقه، جنگ و خونریزی، فساد و گردنکشی، تسلط حاکمان بی‌رحم و... گوشه‌ای از تاوان‌هایی است که امت اسلام در قبال این غفلت پرداخت و کماکان می‌پردازد.

از امام صادق (ع) به واسطه پدران گرامش نقل شده که سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر ﷺ خطبه‌ای بدین شرح ایراد نمود:

ای مردم! کلامی از من گوش کرده سپس در باره‌اش اندیشه کنید، بدانید که اطلاعات بسیاری در فضائل علی بن ابی طالب دارم، که اگر قصد نقل تمام آنها را داشته باشم گروهی از شما مراد دیوانه انگاشته و گروهی خونم را مباح سازید... همان‌گونه که هارون بن عمران از موسی شنید علی (ع) نیز از پیامبر شنید که فرمود: «تو وصی من در خانواده، و جانشین و خلیفه در امت هستی، و نسبت تو به من همچون نسبت هارون است به موسی»، ولی افسوس که شما امت شیوه قوم بنی اسرائیل را پیش گرفته و آگاهانه راه خطا را پیمودید. به خدا سوگند که قدم به قدم مانند بنی اسرائیل همان خطاها را مرتکب خواهید شد! به خدایی که جان سلمان در دست اوست سوگند اگر علی را پیشوا و والی خود ساخته بودید، هر آینه برکت و نعمت از آسمان و زمین اطراف شماها را فرا می‌گرفت، تا آنجا که پرندگان آسمان دعوت شما را اجابت می‌کردند و ماهی‌های دریا خواسته شما را می‌پذیرفتند و دیگر هیچ دوست و بنده خدایی فقیر نشده و هیچ تیری از فرائض الهی خطا نمی‌رفت، و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی‌کردند، ولی افسوس که شما مخالفت نموده و مسند خلافت را به فرد دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلا باشید، و دست از خوشبختی بشوئید، من حقیقت امر را برای تک تک شما روشن ساختم، پس بدانید از امروز به بعد رشته محبت و دوستی میان من و شما بریده شد.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۳

سوید بن غفله گفت: چون بانوی ما حضرت فاطمه (ع) به بستری بیماری افتاد- همان بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت-، زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت او رسیده و گفتند: با این بیماری چگونه شب را به صبح آوردی ای دخت پیامبر؟ حضرت زهرا (ع) نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود: به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما بیزارم،....

بجانم قسم که این افعال شما حامل گشت، پس منتظر باشید تا مدت حمل منقضی شود، پس از آن نتیجه باز آورد! اکنون خون تازه خواهید دوشید و اوانی شما از هر قاتل سرشار خواهد شد، در آن زمان ضرر جاهل و سود عاقل آشکار شود و آنجا را اندوخته پیشینیان باشد بر اخلاق میراث رسد، پس ساکن کنید قلب خود را و آرام دهید نفوس خویش را، و مهیا شوید از برای حوادث و فتنه و مصیبت‌ها! و خود را به شمشیر قاطع و دواهی مهلک و استبداد ستمکاران بشارت دهید! بی‌شک منافع شما نابود و مزارعتان محصود و بهره شما افسوس و دریغ خواهد بود، زودا که گریبان ندامت بدرید و هیچ نمی‌دانید به کجا اندر افتادید، بی‌گمان کورکورانه در ظلمت خانه ضلالت اسیر و در چاه جهالت دستگیر گشتید، چگونه شما را ملزم کنیم به سوی راه هدایت و حال آنکه از شنیدن کلمات ما کراهت دارید؟!!

سوید بن غفله گوید: زنان مهاجر و انصار تمام فرمایشات حضرت فاطمه (ع) را به سمع مردان خود رساندند، و سران مهاجر و انصار با شنیدن این سخنان به جانب آن حضرت شتافته و گفتند: ای بانوی زنان جهان، اگر علی بن ابی طالب پیش از آنکه ما با ابو بکر بیعت کنیم و پیمان متابعت محکم کنیم؛ حاضر می‌شد و این سخنان می‌فرمود هرگز سر از طاعت او بیرون نمی‌کردیم!.

حضرت فاطمه (ع) فرمود: از من دور شوید! پس از اتمام حجت بر شما دیگر جایی برای عذر و بهانه شما نیست، و هیچ چیز چاره تقصیر و کوتاهی شما نکند.

و امام امروز ...

آشفته‌گی امروز جهان، ادامه تاوان اشتباهی است که امت اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش مرتکب شدند. از روزی که درب خانه امیرالمومنین (ع) را بستند فتنه و فساد آغاز شد و هر روزی که می‌گذرد اوضاع وخیم‌تر و شیاطین مسلط و بلاها جانکاه‌تر می‌شود. برای مبنای آخرالزمان از هر دوره دیگر تاریک‌تر و پربلا تر است. روایت‌های بسیاری اوضاع تلخ آخرالزمان را بیان کرده‌اند و بسیاری از آنها را به عینه در اطراف خود محقق شده می‌بینیم.



لا يظهر المهدى إلا على خوف شديد من الناس، وزلزال وفتنه و بلاء يصيب الناس، و طاعون قبل ذلك، و سيف قاطع بين العرب، و اختلاف شديد في الناس، و تشتت في دينهم، و تغير في حالهم، حتى يتمنى المتمنى الموت صباحا و مساء من عظم ما يرى من كلب الناس، و أكل بعضهم بعضا، فخروجه عليه السلام إذا خرج يكون عند اليأس و القنوط من أن يرى فرجا، فيا طوبى لمن أدركه و كان من أنصاره، و الويل كل الويل لمن خالفه و خالف أمره

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۳۳۱

قائم قیام نخواهد کرد مگر به هنگام ترس شدید و زلزله ها و فتنه و بلایی که دامن گیر مردم خواهد شد و پیش از آن طاعون میاید و شمشیری کشنده در میان عربها و اختلاف شدید میان مردم و تفرقه و چندگانگی در دینشان و ناگواری حالاتشان. این وضع انقدر ادامه می یابد که از درنده خویی اطرافیان، مردم شب و روز آرزوی مرگ می کنند و ظهور حضرت ز زمانی خواهد بود که دیگر مردم از دیدن فرج مایوس می شوند. خوش بحال هرکسی که زمان او را درک کند و از یارانش باشد و وای برکسی که با او مخالفت کند.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: در حجّه الوداع (آخرین حج) در خدمت رسول اکرم ﷺ بودم. وقتی که پیامبر اعمال واجب حج را تمام فرمودند به عنوان وداع به خانه کعبه نزدیک شدند، حلقه در خانه را گرفتند و با صدای بلند که همه اهل مسجد الحرام و بازاریان صدای مبارکشانش را شنیدند و اجتماع کردند، فرمودند:

ای مردم! بشنوید و به آنهایی که در اینجا نیستند برسانید. آنگاه وجود مقدس رسول گرامی ﷺ گریه کردند و از گریه آن بزرگوار همه به گریه افتادند و چون از گریه فارغ شدند، فرمودند: ای مردم! خداوند شما را رحمت کند. مثل شما از امروز تا یکصد و چهل سال دیگر مانند درخت بی خار خواهید بود (ممکن است کنایه از زندگی آرام باشد) و دویست سال دیگر بر شما خواهد آمد که مانند درختی باشید که هم برگ دارد و هم خاردار است (این نیز ممکن است کنایه از زندگی همراه با نیش و نوش و زحمت و خوشی باشد). دیگر بعد از این مثل شما مانند درختی است که خارهای جانگداز دارد و در این فصل از زندگی نمی بینید مگر پادشاه ستمگر یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا بچه گستاخ یا زن نادان و احمق.

آنگاه رسول اکرم ﷺ گریه کردند. سلمان فارسی از جا برخاست و عرض کرد:

یا رسول الله! به ما خبر بده کی خواهد شد. حضرت فرمودند:

هرگاه علما و دانشمندان شما کم شوند و قاریان قرآن شما از بین بروند و زکات دادن متروک شود و منکرات در اجتماع شما رواج پیدا کند و در مساجد صداهای شما بلند شود و کارهای مربوط به دنیا را مقدم بر امور اخروی؛ بلکه روی سر آخرت بگذارید و علم را زیر پای خود قرار دهید (کنایه از علوم اسلامی و معارف حقّ اهل بیت علیهم السلام است) و سخن معمولی و همگانی شما دروغ، میوه و نقل مجالس شما غیبت و آنچه به دست می آورید حرام باشد. [ای سلمان!] در آن زمان بزرگان بر کوچکان رحم نمی کنند و کوچکان نیز احترام بزرگان را نگاه نمی دارند [ای سلمان!] در این حالت، لعنت خداوند بر شما نازل می شود و سختی ها دامن شما را خواهد گرفت و از دین در میان شما جز لطفی باقی نمی ماند و آنگاه که شما دارای این صفات ناپسند شدید، منتظر وزیدن باد سرخ یا سنگباران شدن یا مسخ شدن باشید، به درستی که در کتاب خداوند عزّوجلّ آمده است:

«خداست که می تواند به وسیله عذاب های مختلف از بالا و پایین (سنگباران یا بادهای سخت) شما را مجازات کند یا شما را گروه گروه کند و بچشاند برخی از شما را آسیب برخی دیگر. بنگر چگونه آیه ها را گونه گونه می کنیم، شاید آنها فهم کنند».

در این موقع بعضی از اصحاب برخاسته، عرض کردند:

یا رسول الله! به ما خبر بده این جریانات کی خواهد بود. فرمودند:

آنگاه که نماز را در وقت خودش نخوانند، متابعت از شهوات کنند، شرب خمر کنند، به پدران و مادران ناسزا بگویند، به دست آوردن مال حرام را غنیمت بدانند و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند، مرد از همسر خود اطاعت کند، درباره همسایه جفا کنند، با ارحام قطع ارتباط کنند، رحم از بزرگان برداشته شود و حیای کوچکان کم گردد، ساختمانها را محکم بنا کنند، درباره نوکران و کلفتها ظلم کنند، شهادتشان از روی هوی و هوس باشد، حکم آنها بر اساس ظلم باشد، مرد پدرش را لعنت کند، برادر نسبت به برادر حسد ورزد، شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند، وفا کم

شود، زنا شیوع پیدا کند، مردان خود را به لباس زنان بیاریند، پرده حیا از زنها برداشته شود، تکبر دلهای مردم را پر کند مانند سمّهای کشنده ای که در بدنهای جای می گیرد، کارهای خوب کم شود و جرایم و بدیها ظاهر شود، واجبات الهی سبک پنداشته شود، با گرفتن پول صاحبان مال را بستایند، ثروت را در راه غنا و خوانندگی به مصرف برسانند، از آخرت غفلت کنند و تمام توجه خود را به دنیا معطوف دارند، ورع و پرهیزکاری کم و طمع زیاد شود، هرج و مرج بالا گیرد، بندگان خدا در جامعه ذلیل و منافقان در میان مردم محترم باشند، مساجد از نظر ظاهر به وسیله اذان آباد اما دلهای ساکنان آن تهی از ایمان باشد، قرآن را سبک بشمارند، انواع خواری ها درباره اهل ایمان اعمال کنند.

در این هنگام می بینی که صورت این مردم چهره آدمی است اما قلب های آنان دل های شیاطین است (پراست از مکر و حيله و تکبر و امثال این صفات بد)؛ سخنان آنان از غسل شیرین تر اما دلهايشان پراست از زهرهای کشنده. اینان گرگهای درنده ای هستند که به لباس آدمیان درآمدند. در این حالات، روزی نیست که خداوند به آنها نفرماید آیا از رحمت من مغرور شده و به من جرأت پیدا کرده اید؟ «تصوّر می کنید که من شما را بی فایده خلق کردم و بازگشت شما به سوی من نیست؟». به عزّت و جلالم سوگند، اگر به خاطر بندگان صالح و باخلاصم نبود یک آن به معصیتکاران مهلت نمی دادم و اگر ورع و پرهیزکاری بندگان باتقوا نبود یک قطره باران از آسمان فرو نمی فرستادم و یک برگ سبز از زمین نمی رویاندم. عجبا از مردمی که مال و ثروت را خدای خویش قرار داده اند و آرزوهای آنها طولانی است و با این حال چشم طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه

به مقام قرب نمی رسند مگر به وسیله عمل صالح و عمل هم قبول نخواهد شد مگر با راهنمایی عقل.

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد ...

این بلاها ادامه دارد تا روزی که مردم به خود آمده و در صدد رفع اشتباه خویش بر بیایند. یعنی با تمام وجود از کرده های خویش پشیمان شده و از خداوند بخواهند که منجی را برساند.

امت های پیشین وقتی از شدت بلاها به ستوه آمدند دست به دعا برداشتند و از صمیم جان توبه کرده و استغاثه کردند و خدا هم به غیبت حجت خود پایان داد. (مثل داستان بنی اسرائیل و قوم حضرت ادریس علیه السلام)

همین طور در این امت اگر مردم توبه کنند و خالصانه فرج را بخواهند فرج خواهد رسید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً؛

وقتی عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل روز به درگاه خداوند تضرع کردند (و با ناله و دعا، فرج و گشایش را خواستند). خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آن ها را از دست فرعون نجات بخشید و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود.

سپس فرمودند:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيْ مُنْتَهَاهَا؛

(تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۵۴)

شما شیعیان ما نیز اگر این گونه اقدام کنید خدای تعالی فرج ما را می رساند و اما اگر کاری نکنید (و دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید) امر (غیبت) تا آخرین مدت خود به طول خواهد انجامید.

بطور کلی قاعده خلقت بر این است که هرگاه اهل ایمان از راه راست منحرف شوند، خداوند بلایی را فرود می آورد تا آنها را متنبه کرده و متوجه اشتباهشان سازد. یکی از حکمت های بلا و مصیبت، متنبه شدن مردم است. (البته بلا انواع مختلفی دارد و حکمت های متفاوتی نیز در پس بلایا قرار دارد)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

(انعام: ۴۲)

و به سوی امت های پیشین فرستادگانی را مبعوث کردیم (و چون نافرمانی کردند) آنها را با عذاب گرفتار کردیم تا شاید تضرع کنند

در مورد بلایای امت اسلام هم، چنین بنظر می آید که این بلاها برای متنبه شدن مردم و متوجه شدن آنها بسوی ولی خداست. این دنیا پراز جور و ستم و بلا می شود تا مردم درک کنند مصلحتی جز امام عصر علیه السلام وجود ندارد. باید او را از خدا خواست و جز او اصلاح کننده ای نیست.

در همین راستا بانی از روایات مورد توجه قرار می گیرد که رابطه همیشگی «بلا و دعا» را بیان می کند. در نگاه روایات دعا و بلا دو مقوله کاملاً بهم مرتبط هستند. هرگاه دعا در میان امتی کم شود بلا نازل میشود و هرگاه بلا نازل شود بار غمت مردم بسوی دعا، بلارخت بر میبندد.

مولا امیرالمومنین علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ سَطَوَاتٍ وَنِقَمَاتٍ فَإِذَا نَزَلَتْ [أَنْزَلَتْ] بِكُمْ فَادْفَعُوهَا بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ

(غررالحکم ۳۳۵)

همانا خداوند سبحان قهرها و بلاهایی دارد. هرگاه بلایی نازل شد با دعا آن را دفع کنید که بلا را جز دعا دفع نمی کند.

امام کاظم علیه السلام:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفَ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكًا وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيَمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءَ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدای عزوجل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طولانی است، پس هرگاه بلا نازل شد بر شما باد که بدرگاه خدای عزوجل دعا و زاری کنید.

مولا امیرالمومنین علیه السلام:

هیچ نعمت و زندگانی خوشی از هیچ قومی زایل نشده مگر به سبب گناهی که مرتکب آنها شده اند چه خداوند بر بندگان ستمگر نیست و اگر نعمت را با دعا استقبال کنند زایل نمی شود و اگر بلاها برایشان نازل شود یا نعمتها از دستشان برود و آنان با نیت پاک به درگاه خداوند بنالند و سستی و اسراف نکنند. (خداوند) هر تباه شده ای را برای ایشان اصلاح کند و هر چه را از دست داده اند به آنان باز گرداند.

نکات مهم دیگری هم در رابطه دعا و بلا در روایات آمده است:

* هرگاه مردم در دعا کوتاهی کنند بلا نازل می شود.

* اگر هنگام بلا خداوند توفیق دعا بدهد نشانه این است که بلا زودگذر است.

* تنها چیزی که بلای نازل شده را دفع می کند، دعاست.

* دعا، بلاهای نازل نشده را هم می تواند دفع کند؛ یعنی اگر مقدر شده که بلایی نازل شود از برکت پیشدستی و تقدم در دعا می توان مانع نزول آن بلا شد.

* دعا حتی می تواند بلاهای تقدیر نشده را برگرداند. یعنی از برکت پیشدستی و تقدم در دعا می توان مانع از این شد که خدا بلایی را برای ما مقدر کند.

مستعد چیزی مهدویت

lms.mahdaviat.ir

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف



اعطای گواهینامه‌ی آموزشی معتبر

صدور گواهینامه الکترونیک بلافاصله
پس از شرکت در آزمون و کسب نمره قبولی
و ذخیره گواهینامه در پروفایل فراگیر



برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره

برگزاری آزمون‌های تستی در پایان دوره و
سنجش میزان فراگیری کاربران با تصحیح
اتوماتیک و ارائه بازخورد به فراگیر



برگزاری دوره‌های آموزشی مهدویت

دوره‌های آموزشی عمومی، تخصصی، آزاد و
برگزاری مسابقات کتابخوانی با محتوای آموزشی
در قالب ویدئو کلیپ آموزشی، متن و ...

معرفی دوره‌ها:

مصباح (دوره‌های عمومی معارف مهدویت) شامل: دوره کوتاه مدت (۱)، کوتاه مدت (۲)، کوتاه مدت (۳)
سدید (دوره‌های موضوعی معارف مهدویت) شامل: حکومت و وظایف منتظران (ویژه‌ی کارکنان دولت)، جریان‌شناسی
انحرافات معاصر مهدوی (انجمن حجتیه و احمد اسماعیل)، سبک زندگی مهدوی، مهدویت در گام دوم انقلاب اسلامی، و ...
سفیر (دوره‌های تخصصی معارف مهدویت) شامل: خانواده مهدوی، کودک و نوجوان مهدوی، غرب و مهدویت و ...



شماره تماس دفتر مرکزی

۰۲۱-۸۶۰۳ ۴۲ ۹۷



با ما همراه شوید

به منظور آگاهی و دانایی درباره امام موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و
هم‌افزایی در موضوع مهدویت روی ما حساب کنید.

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه چهارم

۳۰۰۰۱۳۶۶

mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir



بنیاد فرہنگی حضرت محمدی موعود (علیہ السلام)